

گاهنامه فریاد خاوران

شورای هماهنگی علیه کشتار جمهوری اسلامی

آذر 1396

شماره 5

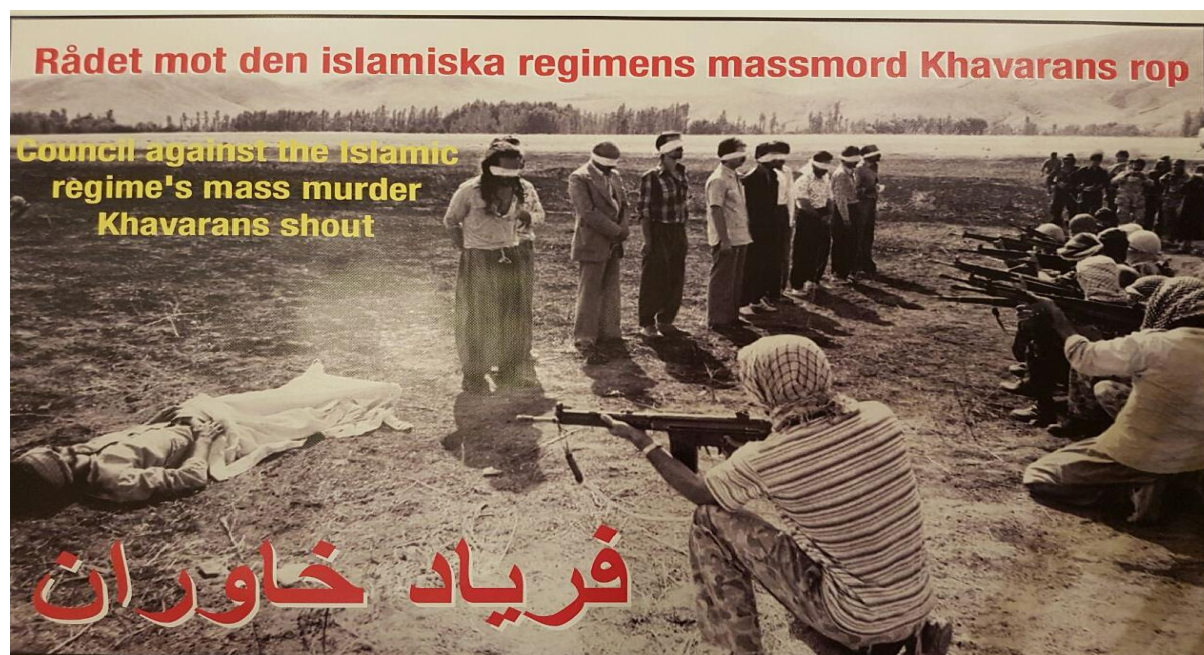
دسامبر 2017

shorahamkari@gmail.com

رژیم جمهوری اسلامی ایران از همان بدو به قدرت رسیدن، با زندانی کردن، شکنجه، اعدام، کشتار مخالفین، تحمیل فقر و بیکاری، افزایش اعتیاد و فحشا در جامعه به حیات خود ادامه داد. کماکان اکثریت جامعه از بی حقوقی کامل برخوردارند. نبود حق تشکل و اعتصاب، نبود آزادی بیان، قلم و تجمع بر کسی پوشیده نیست. سرکوب و دستگیری مخالفین، اقلیتهای ملی و مذهبی، کارگران، زنان، جوانان و تمامی نیروهای مترقی از روش حکومتی این رژیم ضد انسانی است.

شورا برای مقابله و افشاگری از این رژیم تشکیل شده است.

شورا علیه کشتارهای جمعی دهه شصت، علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی توسط مبارزات مردم در ایران است و به هیچ دولت و یا نیروهای وابسته به دولتها اعتماد و وابستگی ندارد.



متحد و متشکل علیه سیستم و نظامی که بانی زندان، شکنجه و اعدام است، بپاخیزیم!

رژیم استبدادی در ایران، با سرکوب، کشتار، زندان، شکنجه و اعدام به سرکار آمد، و به همین روال تا کنون به حیاط خود ادامه داده است، کلیت این رژیم متحداً برای حفظ حکومت و منافع خود از هیچ وحشیگری دریغ نکرده و نمیکند.

اعدام ریشه و گذشته‌های دور و تاریک در زندگی و حیاط انسانها را دارد، اما در شرایط کنونی، ایران، یکی از کشورهای سیاهی است که ارقام اعدامش حتی صدای اعتراض بخشی از دولتها و نیزدم و دستگاههای مختلف جهانی را در آورده است. این ننگ بشریت است که کماکان، دولتهایی موجودند که از ابزار سرکوب، زندان، شکنجه، مجازات مرگ و اعدام استفاده میکنند.

ضروری است به جای ستایش جلادی که یک دسته‌ای از "جنایتکاران" را اعدام میکند تا جا را برای "جانیان" بعدی باز کند، بطور جدی درباره تغییر سیستمی اندیشید که چنین جنایت‌هایی را بوجود می‌آورد.

این چه سیستم و جامعه‌ای است که وسیله بهتری برای دفاع از خود جز جلا نمی‌شناسد؟ باید برای لغومجازات مرگ و حکم اعدام، بدون قید و شرط متحد و متشکل شد و نیز خواهان نابودی چوبه‌دار و اعدام گردید.

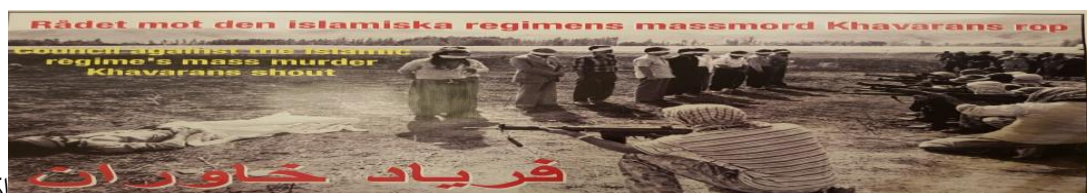
برای تغییر سیستم و نظامی که بانی این فجایع و جنایتها است، باید متحد و متشکل بپاخو است.

خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی شویم و به هر شکل که میتوانیم علیه این نظام به مبارزه برخیزیم.

شورای هماهنگی علیه کشتار جمهوری اسلامی (فریاد خاوران)

Rådet mot den Iranska Islamiska regimen's massmord (Khavarans rop)

shorahamkari@gmail.com



اکت

کلیت نظام جمهوری اسلامی باید برچیده شود!

زندانه‌های رژیم مملو از زندانیان سیاسی است!

با تشدید رعب و وحشت، زندان، شکنجه و اعدام،

رژیم جمهوری اسلامی در ایران می‌خواهد

خود را از بحران سیاسی و اجتماعی نجات دهد!

**برای آزادی فوری، بدون قید و شرط کارگران زندانی و دیگر
زندانیان سیاسی متحد و متشکل شویم!**

**علیه فقر، بیکاری و بی‌خانمانی، علیه تبعیض و
استثمار، علیه زندان و اعدام متحد و متشکل شویم!**



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

شورای هماهنگی علیه کشتار جمهوری اسلامی (فریاد خاوران)

Rådet mot den Iranska Islamiska regimens massmord (Khavarans rop)

shorahamkari@gmail.com



با همبستگی و اتحاد بین المللی کارگران زندانی و سایر زندانیان سیاسی در بند را آزاد خواهیم کرد!

بازداشت و زندانی کردن کارگران، فعالین سیاسی و دیگر نیروهای مترقی و مردمی که برای حقوق اولیه و بر حق خود مبارزه می کنند، نشان از استیصال و زیونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است. این بازداشتها پروشنی نشان دهنده این واقعیت است که مزدوران سرمایه از مبارزه رو به رشد جنبش کارگری، مردمی و رادیکالیزه شدن آن، بشدت در هراسند.

ایجاد فضای رعب و وحشت هیچگاه نتوانسته، مانع از پیشرویهای اعتراضی و مبارزاتی مردم شود. مردم ایران در این مدت زمان کوتاه بعد از فاجعه زلزله نشان دادند که انسانیت و همبستگی میان آنها را جمهوری اسلامی نتوانسته و نمیتواند از بین ببرد. مردمی که خود در شرایط سخت اقتصادی، فقر و گرسنگی، بیکاری و بی خانمانی بسر میبرند و میلیونها کارکن کماکان فریاد و اعتراض میکنند تا حقوقهای ناچیز و عقب افتاده خود را دریافت کنند، به هر شکل به یاری و مدد هم نوعان خود پرداختند، این در حالی صورت میگیرند که سران اسلامی و نوکرانشان مشغول به دزدی و اختلاس بودند. این دولت نالایق به جای کمک و یاری به دستگیری کسانی که از وضعیت بد و کمبود امکانات و منتقد به بی تفاوتی این دولت هستند پرداختند و تعداد بیشماری از آنها را نیز زندانی کردند.

برای آزادی هر چه سریعتر کارگران زندانی و سایر زندانیان سیاسی دربند با افشای جنایات جمهوری اسلامی و رساندن صدای اعتراضی آنان به گوش سازمانها، نهادهای کارگری و اجتماعی مترقی در سطح جهان تلاش نماییم.

زنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی

دسامبر 2017

کمیته همبستگی کارگران ایران و سوند

شورای هماهنگی علیه کشتار جمهوری اسلامی (فریاد خاوران)

تشدید سرکوب و صدور احکام علیه زندانیان سیاسی محکوم است!

سرکوب و خشونت علیه اعتراضات کارگری، تعقیب، زندانی کردن و صدور محکومیت های سنگین برای کارگران و فعالین سیاسی به نحوه بی سابقه ای تشدید یافته است. زندانهای جمهوری اسلامی مملو از زندانیان سیاسی است و اعدامها بیوقفه بطور مستمر صورت میگیرد. اعتراض زندانیان سیاسی در زندانها و نیز دفاع از آزادی کلیه زندانیان سیاسی و اعتراضات علیه حکومت استبدادی اسلامی هیچگاه خاموش نشده و در جریان است.

در نظام گندیده و فاسد جمهوری اسلامی، اعتراض، خواست حقوق انسانی، دفاع از حق اشتغال و امنیت شغلی، خواست حقوقهای عقب افتاده و ... حبس و زندان را به همراه دارد. وثیقه های سنگین میلیونی برای آزادی زندانیان تعیین گردیده، در شرایطی که رژیم مجبور به آزادی زندانیان میشود، آزادی زندانیان به صورت موقت و مشروط است.

رژیم وحشی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در تقلا است که به اشکال مختلف، کارگران و مردم تحت ستم ایران را از بیان و خواست مطالبات بر حق خود باز دارد. تا زمانی که فقر و بی حقوقی کارگران و زحمتکشان هر روز افزایش می یابد، کارگران و مردم زحمتکش از داشتن تشکل مستقل، حق برپایی اجتماعات و اعتصابات محرومند، سردمداران حکومت، نیروهای نظامی و امنیتی و سایر سرمایه داران خصوصی و دولتی، در پی خالی کردن سفره های مردم و سرکوب آزادی های فردی و اجتماعی آنها هستند، کارگران و اقشار تحت ستم از مبارزه برای احقاق حقوق خود دست برنخواهند داشت.

ما ضمن محکوم نمودن دستگیری ها و اجحافات، برای آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری و زندانیان سیاسی و نیز لغو احکام قضایی سکوت نخواهیم کرد.

کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردند!

دسامبر 2017

کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

شورای هماهنگی علیه کشتار جمهوری اسلامی (فریاد خاوران)

خطر مرگ رضا شهابی در صورت تداوم حبس ظالمانه!

سندیکای واحد از همه کارگران و تشکلات کارگری ایران و سراسر جهان درخواست دارد با تمام ظرفیت برای نجات جان رضا شهابی بکوشند!

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بدنبال بازگشایی در سال ۱۳۸۴ دایما مورد آزار و اذیت قرار داشته و بسیاری از اعضای آن زندانی و از کار اخراج شده اند. رضا شهابی، عضو هیات مدیره سندیکا، در خرداد ماه ۱۳۸۹ زندانی شد و به دلیل ضرب و شتم نیروهای امنیتی در هنگام بازداشت و بازجویی دو عمل جراحی سنگین بر روی گردن و کمرش صورت گرفت و مدتی از حبس اش در مرخصی پزشکی بود. در شرایطی که حکم شش سال زندان رضا شهابی به پایان رسیده بود، دادستانی تهران به بهانه اینکه سه ماه از مرخصی وی تایید نشده است اعلام کرد که رضا برای سپری نمودن این دوره باید به زندان برگردد. شهابی برای پیشگیری از ضبط ملک وثیقه گذار خود پذیرفت که برای سپری نمودن این سه ماه به زندان برگردد؛ اما بعد از زندانی شدن مجدد شهابی در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۹۶، کل مرخصی وی را غیبت محسوب و اعلام کردند که او ۹۶۸ روز باید در زندان باشد. این در حالیست که محکومیت حبس شهابی به پایان رسیده و او نامه آزادی اش که در تاریخ ۹۴/۰۶/۲۴ صادر شده را در پرونده دیده است. مقامات امنیتی و قضایی پس از ۵۰ روز اعتصاب غذای رضا شهابی که منجر به اعتراضات گسترده در ایران و جهان شد، به خانواده شهابی تعهد دادند که به خواسته‌های او فوری رسیدگی نمایند، اما در هفته‌های اخیر شهابی را تحت فشار گذاشته اند که متعهد گردد به هر گونه فعالیت سندیکایی و دفاع از حقوق کارگران خاتمه می دهد. شهابی اما با ایستادگی و مقاومت همچنان بر مواضع خود که همان داشتن حق تشکل مستقل و سندیکایی کارگران است پافشاری دارد و هرگز تسلیم ارعاب و فشار و زندان نشده است.

در آخرین ملاقات خانواده رضا شهابی با وی در زندان به تاریخ ۲۲ آذر، نیمه چپ صورت رضا افتادگی داشته و زیر چشمش نیز فرو رفته بوده است. پزشک زندان به او گفته است که سکنه مغزی خفیف داشته است اما حتی جهت آزمایش او را تا ۲۵ آذر به بیمارستان منتقل نکرده بودند. علی رغم اینکه پیش از آن پزشک متخصص تشخیص داده بود که شهابی از نظر جسمی توان تحمل کیفر ندارد و درخواست آزادی اش را در پرونده درج کرده بود، این کارگر زندانی نه تنها آزاد نگردد بلکه در زندان سکنه مغزی نیز کرده است. لازم به تاکید است که رضا شهابی بطور دائم و مکرر فشار خونس بالا است و در زندان بارها خون دماغ شده است؛ او سر دردهای شدید و مداوم دارد و احساس بی حسی در پاها می کند. کلیه های وی عفونت کرده و تکرر شدید ادرار دارد.

سندیکای واحد به شدت نگران سلامتی رضا شهابی است. احتمال فراوان می رود اگر شهابی فوری آزاد و درمان نگردد در روزهای آینده حالش بدتر و جاننش بطور کاملا جدی در خطر بیافتد. تداوم حبس ظالمانه و غیرقانونی رضا شهابی، که نوعی گروگان گیری محسوب می گردد، تجاوز آشکار به حقوق ابتدایی انسانی او و نقض کامل کلیه مقاله نامه های بین المللی سازمان جهانی کار مبنی بر آزادی حق تشکل و فعالیت مستقل کارگری می باشد. لذا از همه کارگران و تشکلات کارگری ایران و سراسر جهان درخواست فوری و اضطراری داریم که با تمام ظرفیت برای نجات جان رضا شهابی و آزادی فوری و بدون قید و شرط او بکوشند. سندیکای واحد کلیه مسئولان نظام و بطور مشخص نهادهای امنیتی و قضایی را مسئول سلامتی و حفظ امنیت رضا شهابی میداند.

به امید گسترش همبستگی کارگران جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۲۶ آذر ۱۳۹۶ برابر با ۱۷ دسامبر ۲۰۱۷

vsyndica@gmail.com

www.vahedsyndica.com

ولخرجی‌های دولتی در بودجه‌ی سال آینده در برابر فشار هر چه بیشتر به سفره خالی مردم

بودجه سال 97 در حالی در مجلس فرمایشی بررسی می‌شود که صدای اعتراض خود حکومتیان را درآورده است. در این بودجه شاهد انواع فشارها از گران شدن حامل‌های انرژی گرفته تا حقوق دولتی و عوارض خروجی و گران شدن نان تا حذف یارانه‌ی داروهای ضروری و حذف یارانه‌های عمومی و ده‌ها مورد ریز و درشت دیگر هستیم.

در مقابل افزایش مالیات‌های اقشار ضعیف و کاسب‌های جزء؛ ما شاهد ولخرجی‌ها و افزایش بودجه‌های نظامی و نهادهای امنیتی و حوزه‌های علمی و تبلیغاتی هستیم. هم چنین در این بودجه، افزایش جرائم راهنمایی و رانندگی به چشم می‌خورد که فشار اصلی آن بر دوش اقشار ضعیف و مسافرخش‌ها است و همچنین باری گران بر دوش اقشار تهی دستی است که با افزایش بیکاری به کار با وسیله نقلیه شخصی روی آورده اند.

انواع فشارها در حالی از طرف دولتیان بر مردم وارد می‌شود که تنها در يك مورد نهاد ریاست جمهوری، در صدد افزایش کارکنان خودی از بودجه عمومی و جیب خالی مردم هستند که در يك قلم ناقابل! مبلغ 63/8 میلیون تومان دستمزد سالانه کارکنان قراردادی نهاد ریاست جمهوری در سال آینده تعیین شد!

در لایحه بودجه سال آینده مقرر شده معادل ۱۲۰۰ نفر به طور قراردادی در نهاد ریاست جمهوری به کار گرفته شوند که دستمزد هر یک از آنان ۶۳/۸ میلیون تومان در سال اعلام شده است. بدین ترتیب مجموع ۱۲۰۰ نفر فوق در سال آینده ۷۶/۶ میلیارد تومان حقوق خواهند گرفت! دستمزد ۶۳/۸ میلیون تومانی این افراد به معنای آن است که آنها سال آینده به طور میانگین در ماه ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان دریافتی خواهند داشت که این حقوق پنج برابر حقوق کارگری با حداقل دستمزد است. در کنار این امر، قرارگاه خاتم الانبیاء بزرگترین نهاد اقتصادی کشور با سودهای سرشار و فراوان از پرداخت مالیات معاف خواهد شد. همچنین در این بودجه سهم نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها به یکصد و چهل و دو میلیارد تومان افزایش یافت و این در حالی است که در صورت تصویب مجلس بیشترین بودجه را در این لایحه نهادهای نظامی و انتظامی دریافت می‌کنند.

در این میان بودجه سپاه يك افزایش بیست درصدی را نشان می‌دهد. همچنین نشانی از کنترل حقوق‌های نجومی در این بودجه به چشم نمی‌خورد. با تصویب این بودجه سالی سخت برای کارگران و زحمتکشان در پیش خواهد بود که باید با همبستگی هر چه بیشتر به مقابله با آن پرداخت.

کانون مدافعان حقوق کارگر

آذر ماه ۱۳۹۶

گفت وگو با یکی از اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

مسیر تشکیل سندیکای کارگران هفت تپه ناهموار بوده است. از سال ۸۶ که این سندیکا بازگشایی شده تلاش‌های متنوعی برای منصرف کردن کارگران از پیگیری این تشکل انجام شده اما آنچه در آذر ۹۶ در هفت تپه قابل مشاهده است، نفوذ این نهاد کارگری است. قانون کار در فصل ششم شرایطی را برای تشکیل نهادهای صنفی کارگران پیش‌بینی کرده است، با این وجود اعضای تمامی تشکلات قانونی با نظارت و کنترل دولت انتخاب می‌شوند و شورای اسلامی کار در جایگاه مهم‌ترین تشکل قانونی کارگری با حضور نماینده‌ای از طرف کارفرمایان رسمیت پیدا می‌کند. در گفت‌وگو با یک عضو موثر سندیکای کارگران هفت تپه دو روز پیش از پایان تجمع در روز ۲۳ آذر، تلاش شده برای این سوال جوابی پیدا کنیم که چرا کارگران به جای پذیرفتن یکی از سه نهاد قانونی صنفی، به سراغ تشکیل سندیکا رفته‌اند.

مدیرعامل کارخانه گفته است با تشکیل شورای اسلامی کار مشکلی ندارد. چرا به جای سندیکا شورا تشکیل نمی‌دهید؟

ایشان حرف پوچی زده است. از زمانی که سندیکا تشکیل شده فقط ما توانسته‌ایم تجمعات کارگری را کنترل کنیم و در صورت نیاز قانع‌شان کنیم به کار بازگردند. اینجا فقط درباره نقش سندیکا در راه‌اندازی تجمع حرف می‌زنند اما از زمانی که اینها آمده‌اند ما به عنوان نهاد صنفی کارگری، همانقدر که در کنار کارگران بودیم، به مدیریت هم کمک می‌کردیم.

البته بعضی اوقات هم تجمعاتی راه می‌افتاد که جامعه کارگری پشتش نبوده‌اند. من آن را تایید نمی‌کنم و با این تجمع مبارزه می‌کنم. مثلاً بعضی از تجمعات غیر مستقیم برای ایجاد فشار و گرفتن وام توسط مدیران کارخانه راه می‌افتاد.

چطور به فکر راه‌اندازی سندیکا افتادید؟

قبل از انقلاب ما سندیکا داشتیم. در سال ۸۶ سندیکا را بازگشایی کردیم. بنیانگذاران سندیکا بزرگان دیگری در دوران قبل از انقلاب بودند. اگر شوراها با توجه به قدرت قانونی‌ای که دارند می‌توانستند خواسته‌های کارگری را قانوناً پیگیری کنند... مگر کارگر از تشکل‌یابی چه می‌خواهد؟ می‌خواهد قدرتی پیدا کند تا مطالباتش را بگیرد. مثلاً طبق قانون کار در مشاغل سخت و زیان‌آور باید در روز ۶ ساعت کار مفید انجام شود اما ما در اینجا ۸ تا ۱۰ ساعت کار می‌کنیم. در واقع بخشی از مزد ما اساساً دیده نمی‌شود تا پرداخت شود.

در اضافه‌کاری و مزایای قانونی که روی حقوق می‌آید هم کارفرما پرداخت کمتر از قانون دارد، حق اولاد، حق ایاب و ذهاب را باید بدهد.

چرا شورا نمی‌تواند این مطالبات را برآورده کند؟

شوراهای اسلامی کار تشکل‌های ضعیفی هستند. علتش اینجاست که وقتی کارگران می‌خواهند شورا راه بیندازند سه نفر از دولت می‌آیند. سه نفر از کارفرما می‌آیند. سه نفر هم از جامعه کارگری. عملاً ترکیب شش به سه می‌شود.

اینکه غیرقانونی است. در قانون فقط کارفرما می‌تواند یک نماینده در شورای کارگری داشته باشد و نهادهای دیگر اجازه دخالت ندارند.

این برای ما هم معلوم نیست.

توضیح‌شان برای اجرا نکردن قانون چیست؟

شوراها عملکرد درستی نمی‌توانند داشته باشند. مثلاً همین حالا اگر به اداره کار اهواز بروید از اول انقلاب که شورای کارگری کارگران هفت تپه به جای سندیکا نشست، این شورا هیچ پیشرفتی در گرفتن مطالبات کاری نداشت. حالا اگر از اسم سندیکا خوش‌شان نمی‌آید یک اسم دیگری روی ما بگذارند. اما آنها مشکل‌شان فقط با نام تشکل ما نیست. موضوع استقلال سندیکاست. برای تشکیل یک نهاد کارگری هر فرد با هر ایده‌ای اگر کارگران انتخابش کنند می‌تواند آنها را نمایندگی کند. به کارفرما ربطی ندارد نمایندگان کارگری سیاسی‌اند یا طبق اتهامات کارفرما معتادند، بی‌سوادند یا با سواد. اگر نماینده‌ای می‌تواند از حقوق صنفی همکارانش دفاع کند همین مهم است.

اینجا اجازه این کار را در شوراها به ما نمی‌دهند. شش نفر در مقابل سه نفر نماینده کارگر قرار می‌گیرند و هر خواسته‌ای که ما داشته باشیم جدي گرفته نمی‌شود.

مثلاً در مورد مزایای سختی و زیان‌آور بودن شغل، هر چهارسال یک‌بار باید این رقم بازنگری شود و افزایش یابد. این قانون خودشان است. از سال ۸۶ تا امروز هیچ رقمی اضافه نشده است. چون بازنگری نکردن این رقم در حقوق کارگر، برای دولت و کارفرما درآمدزاست. اصلاً نمی‌توانیم امیدی داشته باشیم آنها وقتی تعداد رای‌شان بیشتر است از منافع‌شان بگذرند. کارگران به همین دلیل این وضع را قبول نکردند و سندیکای مستقلی که قبل از انقلاب وجود داشت را در سال ۸۶ بازگشایی کردند.

برخورد با شما هم در همان سال ۸۶ اوج گرفت؟

ما وقتی دیدیم شورا نمی‌تواند کاری انجام دهد، در جمع کارگران اعلام موجودیت کردیم. کارگران ابتدا اطلاعات دقیقی از فعالیت‌های سندیکایی نداشتند. ما در مرحله اول سعی کردیم آگاهی‌رسانی کنیم. بعد از این مرحله قراری گذاشتیم و شروع به رای‌گیری کردیم. در روز انتخابات نهادهای نظارتی اینجا مستقر شدند اما به هر شکلی که بود ما نهاد صنفی‌مان را راه‌انداختیم. رای‌ها هم مشخص بود. بعد از تشکیل سندیکا افتادیم دنبال مطالبات صنفی‌مان. از نخستین مطالباتی که توانستیم محقق کنیم دایمی کردن قرارداد بیشتر از دو هزار کارگر قرارداد موقت بود. اضافه کار را هم توانستیم برگردانیم. ۷۰ هزار تومان هم در یک مورد دیگر توانستیم روی حقوق کارگران بیاوریم.

چطور با کارفرما مذاکره می‌کردید؟ قبول‌تان داشتند؟

از ته دل که قبول نداشتند. چون فشار روی سرشان بود قبول کردند. با فشار کارگران مجبور می‌شدند قبول کنند. البته سرمایه‌دار هم کلاً فکر می‌کند هرچیزی که هزینه‌ای برایش نداشته باشد خوب است. این منطق دو دوتا چهارتا است. نماینده کارگر اگر بتواند این دودو تایی کارفرما را پنج کند یک قدم برای

منافع صنفی کارگران برداشته است. اینجا همه بومی هستند. اکثر مردم عشایرند. زیر بار زور نمی‌روند. تا با عشایر خوبی با تو خوبند. اما وقتی چپ افتادند با کسی به این سادگی‌ها راه نمی‌آیند.

این اتفاق الان برای مدیرعامل (افشار) افتاده؟

رفتارهای ایشان متناسب با سن و سال و جایگاهشان نیست. بعضی مدیران قدیمی هم مورد غضب کارگران قرار گرفتند. یکی از مدیران دولتی ما که از تهران آمده بود روز اول گفت من بچه پایین شهرم. ما وقتی دعوا بشود هم می‌زنیم هم خودزنی می‌کنیم. تهنش پنجاه پنجاه رد می‌شویم. علنا گفت در شرکت را ببندم. ما با ایشان هم درگیر شدیم و مجبور شد برود.

مدیرعامل در مصاحبه با ما گفت سندیکا را نظام قبول ندارد اما من می‌خواهم شورا را تشکیل بدهم.

بیخود گفته نظام سندیکا را قبول ندارد. اتفاقاً آدم حسابی‌هایشان سندیکا را قبول دارند چون می‌دانند سندیکا با رفع اختلافات کارگری، کارفرمایی به نفع تولید عمل می‌کند. همین حالا که بچه‌های سندیکا دخالت نمی‌کنند چرا نمی‌توانند اعتراضات را بخوابانند؟ لاقلاً یک تجمع را هم خودشان بخوابانند. حتی در مورد شوراها هم فکر نمی‌کنم ایشان عقیده‌ای داشته باشند. برای کنار زدن سندیکا حرف شورا را می‌زنند. ناراحتی‌شان این است که اگر هر تشکل مستقل صنفی، با اسم سندیکا، اتحادیه یا شورا یا هر چه تشکیل شود، نمی‌توانند کنترلش کنند.

تجربه کارگران از شورای اسلامی کار چیست؟

ما خاطره خوبی از شوراهای قبلی کارخانه نداشتیم. نماینده کارگری که از آن همه فیلتر نظارتی رد شود بالاخره یکجا تفاوتش را با نماینده تشکل آزاد کارگری نشان می‌دهد. (مواردی را مثال می‌آورد که قابل انتشار نیست)

البته ما نمی‌توانیم بگوییم شوراها و فعالیت قانونی صنفی طرفداری در هفت‌تپه ندارد. اما تعدادی که طرفدار آنها هستند قابل مقایسه با طرفداران سندیکا نیستند. این محبوبیت هم به خاطر اسم سندیکا نیست. کارگران تجربه کرده‌اند این تشکل بیشتر برای‌شان کار می‌کند. با این وضع شورا هم که تشکیل شود کارایی لازم را ندارد.

سندیکا می‌تواند با قدرتی که به دست آورده چانه‌زنی کند تا نهاد قانونی شورا را مستقل از دولت از آن خود کند؟ یعنی فقط طبق قانون اسمش شورا باشد اما فعالین سندیکایی بدون نظارت دولت و کارفرما در انتخاباتش شرکت کنند و رای بگیرند؟

ما زمانی که اعلام کردیم می‌خواهیم سندیکا تشکیل دهیم با خیلی از نمایندگان دولت در فرمانداری جلسه گذاشتیم. اصرار داشتند اگر ما بپذیریم اسم سندیکا را عوض کنیم، حداقل تا سه دوره تضمین آزادی کامل می‌دهیم. ما قبول نکردیم. یعنی اگر مطمئن بودیم بعد از اینکه خردشان از پل گذشت می‌گذارند آزادانه رای بدهیم و نماینده انتخاب کنیم، با اسم مشکلی نداشتیم.

من می‌خواهم آزادانه فکر کنم و آزادانه مطالباتم را پیگیری کنم. وقتی ما شورای هفت تپه را تشکیل دهیم عملاً زیرمجموعه کانون‌های استانی و کشوری شوراها قرار می‌گیریم.

اگر بتوانید آزاد فکر کنید اما قدرت اجرایی نداشته باشید، سندیکا به چه دردتان می‌خورد؟
تا الان همه مطالباتی که گرفتیم با فشار کارگران طرفدار سندیکا بوده.

کارگران سندیکا را قبول دارند؟

اکثرا قبول دارند.

نامه اولیه مطالبه سندیکا چند امضا داشت؟

زمان رای‌گیری با وجود محدودیت‌ها و تهدیدها ۱۳۰۰ کارگر رای دادند.

در این مدت غیر از مطالبات صنفی کارگران، فعالیتی هم داشته‌اید که به نفع تولید تمام شود؟

ما از زمان شروع به کار تلاش‌هایی هم برای مبارزه با مافیای واردات شکر انجام داده‌ایم. در کشورهای مثل کوبا و برزیل تولید شکر در تمام طول سال انجام می‌شود اما در شرکت ما تولید شش‌ماه در سال انجام می‌شود. ما از ۷/۱۵ شروع می‌کنیم به تولید شکر تا ۲/۱۵ سال بعد. واردکنندگان هم دقیقا از وقتی که تولید ما شروع می‌شود شروع به واردات می‌کنند. وقتی شکر وارداتی ۲۰۰ تومان وارد شود چه کسی حاضر است شکر من را ۳۰۰ تومان بخرد؟ در این شرایط مافیا جلو می‌آید. آنها وارد می‌شوند و شکر ما را کمتر از قیمت وارداتی می‌خرند. این وضعیت برای دولت هم بالاخره سودهایی دارد.

غیر از این ثابت شده این کارخانه سودده است. در سال ۷۳ و ۷۴ که آمدند طرح‌های توسعه را راه بیندازند ۲۰ درصد از سود شرکت صرف طرح‌های توسعه می‌شد. طرح‌های توسعه مربوط به ۱۰ کارخانه است. اگر کارخانه اصلی تولید شکر با ۷ هزار کارگر سود نداشت چطور می‌توانست ۲۰ درصد از سودش صرف طرح‌های توسعه شود؟ وقتی شرکت می‌تواند تا این حد سودده باشد چرا کارگر خودمان نتواند در رفاه باشد؟ رفاه هم منظور رفاه آنچنانی نیست همین که کارگر بتواند به موقع حقوقش را بگیرد، کافی است. شورا نتوانست این حقوق را بگیرد و ما مجبور شدیم سندیکا را بازگشایی کنیم.



فقر چطور کار می کند

گزارش میدانی از بازار هفت تپه

در بازار شهر حر: جایی که اکثر مشتریانش را کارگران مجتمع هفت تپه تشکیل می دهند، رابطه کارخانه و بازار چنان نزدیک است که بی پولی کارگران به مشکل مغازه داران تبدیل می شود. حدود یک ماه پیش مغازه داران این شهر و باقی روستاها و شهرهای شهرستان شوش در اعتراض به تاخیر در پرداخت دستمزد کارگران یک روز کسب خود را تعطیل کرده بودند. یکشنبه ۱۹ آذر در دومین روز از دور جدید اعتراضات کارگران هفت تپه که سرانجام در ۲۳ آذر به پیروزی رسید، مغازه داران هنوز خیر خوش را نشنیده بودند. خبر خوش این بود که معوقات حقوقی کارگران در فواصل زمانی مشخصی تا دو ماه دیگر پرداخت می شود. اما ارقامی که مغازه داران در تحقیق میدانی گزارش کردند نشان دهنده روند طولانی محو شدن فقری است که با تاخیرهای متوالی در پرداخت حقوق، در زندگی کارگران انباشته شده است.

روند سقوط

صاحب فروشگاه بزرگی در شهر که به قول خودش همه مایحتاج مشتریان به جز تر بار را تامین می کند، دفترهایی از بدهی های مشتریانش نشان می دهد که برگ هایش هر روز با سرعتی بیشتر از قبل پر می شوند. او مدعی است پیش از واگذاری کارخانه به بخش خصوصی در اواخر سال ۹۴ به طور میانگین هر روز یک برگ از دفتر بدهی های مشتریان پر می شد اما امروز روزی پنج، شش برگ کاغذ حساب دفتری می نویسد.

این مغازه دار که به همراه برادرش سوپرمارکتی را در این شهر ۱۲ هزار نفری اداره می کند، می گوید- مسوولیت اداره این مغازه را بعد از بازنشستگی پدرش به عهده گرفته و خانواده اش در ۲۰ سال گذشته در این شهر کاسبی می کرده اند.

صاحب این فروشگاه درباره ماه های دوری که کارگران به طور منظم حقوق می گرفتند، می گوید: «قبل از این مشتری می آمد لیست اجناس مورد نیازش را می داد و برای یک ماهش به صورت کلی خرید می کرد. کیلویی نخود و لوبیا می خریدند اما حالا خریدشان بسته به احتیاجات ضروری و پولی است که در جیب شان مانده. مثلاً می گویند دو هزار تومن لوبیا بده و هزار تومن نخود».

این مغازه دار درباره انباشت بدهی مشتریانش با طولانی شدن روند پرداخت حقوق های شان می گوید در دوره ای که کارخانه دولتی بود حساب های دفتری نهایتاً در دو قسط طی دو ماه تسویه می شدند اما حالا بعضی مشتریان بیش از شش ماه است سراغی از بدهی های شان به مغازه داران نمی گیرند. به گفته او کارگران هر سه، چهار ماه یک بار که حقوق می گیرند تنها می توانند بخشی از بدهی شان را بپردازند و با خریدهای جدیدی که مجبورند انجام دهند، پرداخت بدهی با افزوده شدن مبلغی بر آن همزمان می شود بطوری که معمولاً در انتها میزان ثابتی از بدهی باقی می ماند که رو به افزایش است. او با اشاره به دفتر حساب و کتابش نمونه ای می آورد: «این آقا در تاریخ ۶/۲۹ صد هزار تومان داده و تا حالا که ۹/۱۹ هستیم نیامده. کارگر شرکت هم هست. ۲۵۰ تومن بدهی

داشته، در همان روز ۶/۲۹ که ۱۰۰ تومن پس داده ۵۰ تومن جنس جدید برده. الان ۲۰۵ تومن باقی حسابش مانده.»

این مغازه دار با بررسی دفاتر بدهی های ویژه عید فطر توضیح می دهد که در مناطق عرب نشین، عید فطر به اندازه عید نوروز خرید آجیل و شیرینی انجام می شده است اما عید فطر امسال فروش ۴۰ درصد افت داشته و مشتریان بخش عمده خریدهای شان را به بدهی های گذشته شان افزوده اند. او از دفتر بدهی های آجیل نمونه هایی ذکر می کند: «این آقا تا قبل از عید از حسابش ۲۷۰ تومان باقی بود. برای خرید عید فطر ۱۰۰ تومان داد و ۱۵۰ تومان خرید کرد. برج ۵ آمد اینجا ۵۰ تومان داد و حالا حدود چهار ماه است نیامده. ما هم نه زنگ می زنیم و نه پیغامی می فرستیم. می دانیم حقوق نگرفته.»

«این یکی ۳۷۰ تومان بدهی داشت ۱۰۰ تومانش را برج ۳ داد. از برج ۳ تا برج ۹ بعد از شش ماه به اینجا سری نزده است.»

این مغازه دار چند برگ از دفتر را نشان می دهد که مخصوص حساب های کارگران بازنشسته هفت تپه است. به گفته او اوضاع بازنشسته ها بهتر است چون مستمري شان را به صورت منظم از سازمان تامین اجتماعی دریافت می کنند و در فواصل زمانی منظمی حساب های شان را تسویه می کنند. به گفته او کمتر پیش می آید بازنشسته ای بیشتر از دو ماه بدهکار باقی بماند.

او مثال دیگری هم برای نشان دادن تغییر وضع دارد: «در گذشته، قبل از خصوصی شدن شرکت، من و برادرم به همراه يك کارگر از صبح که کرکره ها را بالا می دادیم تا بعدازظهر فرصت نشستن پیدا نمی کردیم. از ابتدای امسال دیدیم نمی توانیم ماهی يك میلیون تومان حقوق و بیمه کارگر را بدهیم. فرستادیمش رفت. خودمان هم در کنار مغازه کشاورزی می کنیم تا بتوانیم زندگی مان را اداره کنیم.»

در این میان کیفیت مواد غذایی که کارگران مصرف می کنند هم بسته به قدرت خریدشان کاهش یافته است. به عنوان مثال در این مغازه دو نوع شیره خرما-که از محصولات پرترفدار این منطقه است -به فروش می رسد. شیره مرغوب که محصولی محلی است و کیلویی ۱۲ هزار تومان قیمت دارد و شیره نامرغوب که محصول کارخانه ای در آذربایجان است و پنج هزار تومان به فروش می رسد. به گفته این مغازه دار از هر ۴۰ مشتری شیره خرما در این مغازه، اکنون يك نفر توان خرید شیره مرغوب را دارد.

در گفت وگو با این مغازه دار از او درباره کالاهایی که در سبد خرید مشتریان کاهش یافته پرسیدیم. او توضیح می دهد در ۹ ماه سپری شده از سال ۹۶ فروش کالاهای بهداشتی اش افت چشمگیری داشته. فروش دستمال کاغذی به عنوان کالایی لوکس در این شرایط تا يك چهارم کاهش داشته و فروش شامپو به يك سوم مدت مشابه در سال قبل رسیده است.

اولین حذفی ها

کالاهای مهم خوراکی نیز از ابتدای امسال کاهش قابل توجهی داشته اند. به طور مشخص فروش برنج به يك هفتم رسیده است. روغن يك چهارم و پنیر يك پنجم مدت مشابه سال قبل شده است. با

کاهش فروش خوراکی های گران تر، در بررسی ماه های ابتدایی تاخیر در پرداخت حقوق برای مدت کوتاهی آمار فروش تخم مرغ در این مغازه رشد داشته اما با ادامه دار شدن تاخیرهای مزیدی از فروش این کالا هم کاسته شده است. این مغازه دار توضیح می دهد تا ابتدای امسال به ازای هر ماده خوراکی که از خرید مشتریانش حذف می شد بر فروش تخم مرغ ها افزوده می شد اما اکنون نسبت به گذشته مشتریانی که تخم مرغ را هم کمتر می خریدند.

آمار فروش تخم مرغ تصویر دقیقی از کارکرد فقر ارایه می دهد. تخم مرغ به دلیل ارزش غذایی بالا و قیمت نسبتا ارزان، در مدت کوتاهی از شروع فقر جایگزین مواد خوراکی گران تر می شود اما با ادامه یافتن و انباشت فقر، این ماده خوراکی نیز در سبد خرید کارگران کم رنگ می شود و نکته نگران کننده این است که طبیعتا کالایی با ارزش غذایی مشابه نمی تواند جایگزینش شود.

این وضعیت در مورد کالای مهم «نان» ابعادی به مراتب نگران کننده تر پیدا می کند. در این تحقیق میدانی آمار فروش سه نانوائی واقع در شهر حر و شهرک الله اکبر (جنگ زده ها) مورد بررسی قرار گرفته اند. در ۲ ماه ابتدایی سال ۹۶ با انباشت تاخیرها در پرداخت حقوق و کاهش قدرت خرید کارگران، خرید نان تا سه برابر افزایش یافته بود که حدود نیمی از این رقم نقدی پرداخت می شد. با طولانی شدن این روند، نانواها بسته به توان اقتصادی اداره نانوائی و انصاف شان سقف هایی برای حساب دفتری مشتریان تعیین کردند. سقف حساب دفتری یکی از نانوائی ها ۱۵۰ هزار تومان، نانوائی دوم ۵۰ هزار تومان و نانوائی سوم ۲۰ هزار تومان است. آمار فروش این نانوائی ها نشان می دهند بر اساس سقف حساب دفتری، میزان فروش کم و زیاد می شود. مثلا در آن نانوائی که مشتری ها تنها تا سقف ۲۰ هزار تومان اجازه انباشت بدهی پیدا می کنند، فروش نان از اردیبهشت ماه تا امروز به ۳۰ درصد مدت مشابه پارسال رسیده و در مقابل هرچه سقف حساب دفتری بالاتر می رود فروش نیز افزایش می باید با این تفاوت که بالا رفتن فروش نسبه به معنی بالا رفتن درآمد نانوا نیست.

محو نشانه های رفاه

حلیم از غذاهای محبوب بازار شهر «حر» است. یکی از حلیم فروشان این شهر می گوید تا يك سال پیش هر روز در دیگی ۱۰۰ کیلویی حلیم می پخته و تقریبا تمام آن را می فروخته است اما امروز نهایتا از ۳۰ درصد از ظرفیت دیگ استفاده می کند. او می گوید مردم به ندرت روی شان می شود حلیم را نسبه بردارند و ترجیح می دهند به جای حساب دفتری، کمتر خرید کنند. با این وجود از ابتدای امسال او حدود ۴۰۰ برگ حساب دفتری برای مشتریانش نوشته است.

صاحب يك رستوران كوچك در نزدیکی شهرک جنگ زده های منطقه هفت تپه هم می گوید نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴۰ درصد از مشتریانش کم شده اند. او این آمار را با این توضیح ارایه می کند که بخشی از مشتریان ثابت او شرکت ها و سازمان ها هستند که خریدشان تغییری نکرده و کاهش ۴ درصدی فروش مربوط به مشتریان شخصی اش است.

صاحب يك بقالی در شهر حر از کم شدن فروش یکی دیگر از کالاهای پرمصرف در آن منطقه خبر می دهد. او می گوید به دلیل گرمای هوا در خوزستان، در ماه های گرم سال بخش مهمی از فروش این مغازه ها را انواع نوشیدنی های خنک تشکیل می دهند. او بر اساس دفتر حسابش توضیح

می دهد از ابتدای سال، فروش یکی از پرمخاطب ترین برندهای داخلی آب میوه بیشتر از ۶۰ درصدافت داشته است.

سقوط دست فروشان

در اطراف درب ورود و خروج کارگران کارخانه هفت تپه، در مسیر گذر بیش از ۳ هزار کارگر هر روز بازارچه ای راه می افتد و دست فروشان کالاهای شان را با قیمتی نسبتاً ارزان تر از بازار به کارگران می فروشند. این بازار ارزان نیز از تأثیرات پرداخت نشدن حقوق کارگران مصون نمانده به طوری که اکنون کمتر از نیمی از دست فروشانی که تا سال ۹۵ در مقابل کارخانه بساط می کردند باقی مانده اند. آنان نیز با کاهش شدید فروش محصولات شان مواجه شده اند به طوری که یکی از آنها می گوید قصدش از بساط هر روزه در مقابل کارخانه دیگر فروش اجناسش نیست، بلکه هر روز می آید تا بخشی از طلب های گذشته اش از کارگران را بگیرد. او پنج دفتر حساب نشان می دهد و می گوید دیگر توان خرید جنس از بازار برای فروش را ندارد و صرفاً برای آنکه کاری کرده باشد، با بودجه کمش بی کیفیت ترین میوه های موجود در بازار را می خرد اما در نهایت در پایان هر روز مجبور می شود باقی مانده میوه ها را با قیمتی کمتر از خریدش بفروشد تا بیشتر ضرر نکند. او می گوید با این وجود مشتری های آخر وقتش که از بین اجناس نامرغوب او، باقی مانده هایی که زیر قیمت خرید و طبیعتاً نامرغوب تر از باقی بوده اند را می خرند رو به افزایش است. یکی از دست فروشان که در هر کدام از چهار سینی مقابلهش کمتر از ۱۰ کیلو سیب، پرتقال، نارنگی و خیار برای فروش گذاشته است، از افزایش ناگهانی تقاضا در امسال برای خرید میوه های باقی مانده در آخر روز خبر می دهد. به گفته او بعد از پر شدن سقف حساب دفتری، مشتری ها نقداً میوه هایی که به دلیل بی کیفیتی با قیمت یک سوم نرخ خرید فروخته می شوند را می خواهند.

کمی دورتر

در مرکز شهرستان شوش، نزدیک ترین شهر بزرگ به هفت تپه اوضاع اقتصادی تفاوتی با شهرک های اطراف کارخانه ندارد. در اکثر مغازه ها تابلوهای یک شکل «نسیه نمی دهیم» به چشم می خورند طوری که انگار این کاغذها به صورت عمده تولید و بین کسبه توزیع شده اند. صاحب یک مغازه کفش و دمپایی فروشی در این شهر که به یک تابلوی «نسیه نمی دهیم» اکتفا نکرده و دو تابلو روی یک دیوار نصب کرده است، در این باره توضیح می دهد: «اکثر مشتری های ما خانواده های کارگران هستند که یا اینجا زندگی می کنند یا کفش و لباس شان را از شوش می خرند. به دلیل بافت قومیتی و قبیله ای این شهرها اکثر مشتری های مان را می شناسیم. یا فامیلند یا آشنای خانوادگی: بنابراین نمی توانیم مستقیماً بگوییم نسیه نمی دهیم. با این تابلوها تلاش می کنیم از ضرر کم کنیم هرچند اغلب فایده ای ندارد».

این مغازه دار که دفتر فروش نسبتاً دقیقی دارد می گوید در هشت ماه ابتدایی سال ۹۶ آمار فروش کفش های بچه گانه اش نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴۵ درصد کاهش داشته، کفش زنانه ۶۰ درصد و کفش مردانه نیز بین ۸۰ تا ۸۵ درصد کاهش داشته است. او می گوید فروش انواع دمپایی در این فروشگاه بیشتر از ۶۰ درصد افت داشته است.

هزینه های فقر

این انباشت فقر با پیروزی اعتراضات کارگران در ۲۳ آذر و قول پرداخت کوتاه مدت معوقات حقوقی، محو نمی شوند. انباشت بدهی به ویژه در خانواده های حداقل بگیر اثرات طولانی مدتی برجا می گذارند. این هزینه ها صرفاً مادی نیستند که با فرض پرداخت یکجای حقوق معوقه، به پر شدن این شکاف امیدوار شویم. ماه ها محروم شدن اعضای خانواده های کارگری از مواد خوراکی ضروری مورد نیاز بدن، در هزینه های آتی سلامت خانوار تاثیرگذار است. آنها مجبورند هزینه ای بیش از آنچه باید برای خوراک شان صرف می کردند را در هنگام بروز عوارض ناشی از سوءتغذیه بپردازند. بخشی از این خسارت در میان مدت به سازمان های بیمه گر کارگران تحمیل می شوند اما در طولانی مدت، کارگران با سلامتی شان - تنها سرمایه شان - مجبور به پرداخت هزینه فقر هستند.

نویسنده: اسماعیل محدولی



بیت المقدس: کلید یا فتیله؟



اشغال و تصرف گام به گام سرزمین فلسطین توسط صهیونیستهای انگلوساکسونی

پاول سوویریدوف (Pavel sviridov)

و عماد عبدالرحمان، الرأی (اردن)

سرچشمه:

[پورتال ساوتسکا یا راسا](#)

مترجم: ا. م. شیری

۱۳۹۶ / ۹ / ۲۴

روزهای خشم جهان اسلام

در نتیجه چند روز اعتراض که در پی شناسایی بیت المقدس بعنوان پایتخت اسرائیل از سوی دونالد ترامپ فلسطین را در نوردید، بیش از هزار عرب آسیب دید، حداقل دو نفر به ضرب گلوله پلیس و نظامیان اسرائیل کشته شد. یکی از مقتولان محمود المارسی ۲۹ ساله اهل غزه بود.

درگیری‌ها، خود بیت المقدس را هم در بر گرفت. اما روپارویی‌های شدیدتر در بیت لحم، و همچنین، در مرزهای غزه که تحت نظارت اسرائیل قرار دارد، روی داد.

بر اساس گزارش پلیس اسرائیل، عصر روز یکشنبه، هنگامی که اعتراضات فلسطینی‌ها در بیت لحم بکمک ماشین‌های زرهی و گاز اشک‌آور سرکوب گردید، حرکات اعتراضی فروکش کرد. با این حال، این به هیچوجه به معنی آن نیست، که تنش‌های ناشی از بیانیه ترامپ در مورد بیت المقدس بطور کلی پایان یافته است. فلسطینی‌ها برای اولین بار در طول ماه‌های اخیر اراضی اسرائیل را از نوار غزه یا موشک‌های دست‌ساز دو باره هدف قرار دادند، و اسرائیل این منطقه تحت محاصره را زیر آتش گرفته است. در بیت المقدس یک عرب ۲۴ ساله از ساکنان ساحل غربی رود اردن یک اسرائیلی- نگهبان توقف‌گاه اتوبوس را با ضربات چاقو مجروح نمود.

واضح است که تعداد چنین حوادث نه تنها در اسرائیل، حتی در اراضی اشغالی فلسطین افزایش می‌یابد. بطوری که مهاجر ۲۹ فلسطینی پس از ورود به رستوران حلال آمستردام و

شکستن پنجره آن، پرچم اسرائیل را به پائین انداخت و شعارهای ضد اسرائیلی سر داد. درست است او پس از آن گفت، که اقدام وی ربطی به «بیانیه بیت‌المقدس» (ترامپ) نداشته، بلکه، در ارتباط با «وضعیت ناگوار فلسطین» بوده است.

در جریان اقدامات اعتراضی برای همبستگی با فلسطین که در یکسری کشورهای اروپایی بعمل آمد، از جمله، در برلین، پرچم اسرائیل به آتش کشیده شد. البته، همه اقدامات تاکنون مسالمت‌آمیز بوده است. اما به احتمال بسیار زیاد مسلمانان تندرو پرشمار در اروپا می‌توانند «بیانیه بیت‌المقدس» را دلیلی برای حملات جدید به کشورهای اروپایی قرار دهند. روشن است که هیچ یک از متحدان اروپایی آمریکا از تصمیم واشینگتن حمایت نکرد. برغم این، اتحادیه اروپا همچون گذشته، هیچ موضع متمایز خاصی در قبال مسئله فلسطین ندارد. اکنون بدتر این است، که تنش‌ها، خشونت‌ها، در وهله اول در اماکن مقدس، و همچنین، در منطقه و خارج از محدوده آن شدت بگیرد. در عراق، اردن، لبنان، ترکیه، اندونزی و سایر کشورهای مسلمان صدها هزار نفر با شعارهای ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی در تظاهرات اعتراضی شرکت کردند.

اما مهمتر از همه، روند گفتگوی صلح نه چندان مؤثر بین فلسطین و اسرائیل بطور کامل در هم شکست. در این رابطه رهبر فلسطین اعلام کرد، که ایالات متحده آمریکا دیگر نمی‌تواند نقش واسطه در حل و فصل مشکل ایفاء نماید. همین موضع را رقبای سیاسی وی در حماس نیز ابراز نمودند. از جمله، سخنگوی رسمی جنبش حماس، **سامی ابوزهری** اظهار داشت، که گفتگوی باصلاح صلح فروریخت و فلسطینی‌ها هیچوقت با وساطت آمریکا مجدداً به میز مذاکره باز نخواهند گشت: «در میان فلسطینی‌ها در این خصوص که به گفتگوها باید یک بار برای همیشه نقطه پایان گذاشت، وفاق ملی حاصل شده است».

در همین حال، ۹ دسامبر درست سی سال از شروع انتفاضه اول فلسطینی‌ها- شورش برای استقلال گذشت. آن شورش شش سال ادامه یافت (در این مدت بیش از دو هزار نفر فلسطینی و در حدود یک‌صد اسرائیلی کشته شد). شورش اول بدنبال امضای توافقنامه فلسطین- اسرائیل پس از مذاکرات محرمانه طولانی بین طرفین در **اسلو** در پائیز سال ۱۹۹۳ پایان یافت. ۱۳ سپتامبر سال ۱۹۹۳ در واشینگتن، در چمن کاخ سفید، با حضور رئیس‌جمهور آمریکا- بیل کلینتون، نخست وزیر اسرائیل- اسحاق رابین و رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین- یاسر عرفات، طی مراسم با شکوهی اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین بیانیه مشترک در باره اصول امضاء کردند.

بر اساس این اصول، دولت فلسطین تشکیل گردید. سازمان آزادی‌بخش فلسطین حق موجودیت اسرائیل را برسمیت شناخت، اسرائیل متعهد شد تصمیمات سازمان ملل متحد دایر بر تشکیل کشور فلسطین را اجرا نماید و به اشغالگری نقطه پایان بگذارد، سازوکارهای مشخص اجرای این‌ها تعیین گردید.

خودگردانی فلسطین و دولت، و همچنین نهادهای دولتی در این مدت بواقع تشکیل گردید. اما اسرائیل به اشغال ساحل غربی رود اردن و بیت‌المقدس در این مدت پایان نداد، احداث شهرک‌های یهودی در اراضی اشغالی ادامه یافت، باریکه غزه تحت محاصره اسرائیل بسر می‌برد. موجودیت کشور فلسطین به پایتختی بیت‌المقدس غربی تا کنون اعلام نشده است.

تندروهای فلسطینی (مقدم بر همه، حماس که در مذاکرات اسلو شرکت نداشت)، به سهم خود هنوز هم حق موجودیت اسرائیل را برسمیت نمی‌شناسند و از روش‌های تروریستی بر علیه اشغالگری استفاده می‌کنند. در جریان انتفاضه دوم که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ ادامه یافت، پنج هزار نفر فلسطینی و در حدود هزار نفر اسرائیلی کشته شد. هزاران عرب ساکن نوار غزه قربانی عملیات جنگی «**سرب مذاب**» (دسامبر ۲۰۰۸- ژانویه ۲۰۰۹) و «**ستون ابری**» (ژانویه ۲۰۱۴) اسرائیل گردید.

همه این‌ها پیشاپیش هم نشان می‌دادند، که «توافق اسلو» قابل اجرا نبود. در قاهره نشست اضطراری وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب برگزار گردید. در سند پایانی این نشست آمده است: «تصمیم آمریکا در خصوص برسمیت شناختن بیت‌المقدس بعنوان پایتخت اسرائیل فاقد اعتبار است. این، یک تخلف خطرناک از قوانین بین‌المللی و قطعنامه مصوب شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد. وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب با پیروی از قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، هر اقدام یک‌طرفه مبنی بر تغییر وضعیت حقوقی بیت‌المقدس را که از سوی جامعه بین‌المللی برسمیت شناخته شده، رد می‌کند». کشورهای عضو اتحادیه عرب جامعه جهانی را برای برسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین به پایتختی بیت‌المقدس شرقی فراخواند.

بیانیه تصریح می‌کند، که ایالات متحده آمریکا با تصمیم در مورد بیت‌المقدس خودش را از عنوان «ضامن و واسطه در روند حل‌وفصل مسالمت‌آمیز در منطقه محروم می‌سازد. با این تصمیم فقط موجب تعمیق تنش‌ها می‌گردد، به آتش خشم دامن می‌زند و منطقه را به آشوب هر چه بیشتر گرفتار می‌کند».

رئیس جمهور ترکیه، رجب طیب اردوغان با صراحت باز هم بیشتر اظهار داشت: «ما بیت‌المقدس را به مرحمت یک دولت تروریستی- قاتل کودکان، که هیچ هدف دیگری غیر از اشغالگری و غارتگری ندارد، رها نخواهیم کرد. ما به مبارزه قاطع خود ادامه خواهیم داد».

در مقابل این، بیانات نماینده دائمی آمریکا در سازمان ملل متحد، نیکو هیلی که اظهارات داشت فقط واشینگتن مستحق اعتماد در حل‌وفصل مشکل فلسطین- اسرائیل می‌باشد، بطور کلی غیرمتعارف یا بسیار سخیف بنظر می‌رسد: «سازمان ملل متحد بیش از آن که به روند صلح در خاورمیانه کمک کند، آسیب زده است. ما قصد نداریم بخشی از آن باشیم. هنگامی که سازمان ملل متحد چنین غیرعادلانه اسرائیل را مورد حمله قرار می‌دهد، ایالات متحده آمریکا دیگر نمی‌تواند تماشاگر باشد. هنگامی که سخن از برخورد عادلانه هم در مورد اسرائیلی‌ها و هم در باره فلسطینی‌ها به میان می‌آید، آمریکا در نظر ندارد به مواعظ کشورهای غیرمتمد گوش فرادهد». به گفته وی، «همه توافقنامه‌های تاریخی صلح بین مصر و اسرائیل، اردن و اسرائیل در چمن کاخ سفید امضاء شده است».

معلوم می‌شود، که علت عبارت از این است، که خاورمیانه همچون سابق یکی از مناطق انفجارآمیز در جهان می‌باشد و نتایج «توافقنامه‌های تاریخی» شکننده یا ناچیز است.

بیت‌المقدس: کلید یا فتیله؟

راه‌کاری که پادشاه اردن، عبدالله دوم برای تعامل با کشورهای عربی منطقه، دنیای اسلام و سایر اعضای جامعه بین‌المللی در ارتباط با تصمیم رئیس جمهور آمریکا مبنی بر شناسایی بیت‌المقدس اشغالی بعنوان پایتخت اسرائیل و شروع قاعده انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس در پیش گرفت، مستقل از عواقب احتمالی آن، یک مورد منحصر بفرد از تفاهم بین‌المللی در رابطه با اهمیت حفظ وضعیت تاریخی و حقوقی این شهر مقدس را بوجود آورد. اکثریت مطلق کشورهای تصریح می‌کنند، که این مسئله حساس‌ترین موضوع شمرده می‌شود، زیرا، به صدها میلیون انسان در اکثریت کشورهای جهان مربوط می‌شود.

پادشاه اردن، که میزبان اجلاس کشورهای اتحادیه عرب در ساحل بحرالمیت در ماه مارس سال جاری بود، با تمرکز روی چند موضوع، به اقداماتی دست زد.

اول- گفتگوی تلفنی با حامی اصلی پروسه حل و فصل مسالمت‌آمیز مسائل خاورمیانه- ایالات متحده آمریکا، که در جریان آن پادشاه در مورد خطر برداشتن چنین گامی هشدار داد. یکی از جدی‌ترین عواقب عبارت است از تقویت پایه‌های سازمان‌های تروریستی در منطقه و ایجاد شرایط بازگشت آنها، صرف‌نظر از پیروزی نظامی ائتلاف بین‌المللی در کار نابودسازی این گروه‌ها.

دوم- تقویت روابطه با قدرت‌های منطقه‌ای، بویژه، با ترکیه، که در حال حاضر ریاست سازمان همکاری اسلامی را بعهدہ دارد و بنمابندگی از بیش از ۵۰ کشور صحبت می‌کند، و همچنین، دارای روابط متقابل با سایر کشورهای جهان می‌باشد. واکنش منفی جامعه جهانی نسبت به تصمیم ترامپ گواهی از آن می‌دهد، که آمریکا و اسرائیل در مقابل جهان موضع خصمانه گرفته‌اند.

سال نخست ریاست جمهوری ترامپ با تظاهرات اعتراضی، بحران‌های سیاسی داخلی و خارجی همراه بود. رئیس جمهور آمریکا با برداشتن چنین گامی در قبال مسئله بیت‌المقدس در صدد ایجاد اختلاف بین کشورهای خاورمیانه می‌باشد. بدین منظور، او قوانین بین‌المللی را زیر پا می‌گذارد، روند مسالمت‌آمیز را که همواره مورد حمایت واشینگتن بشکل پشتیبانی کامل از مواضع یک طرف بود، بطوری که نتواند به میزان اعتماد به واسطه و حامی اصلی روند مسالمت‌آمیز آغاز شده از سال ۱۹۹۱ تأثیر بگذارد، بی‌اعتبار می‌سازد.

دلایل رد تصمیم ترامپ چیست؟

اول- شهر بیت‌المقدس با وجود تعداد زیاد اماکن مقدس خود از نظر یک و نیم میلیارد مسلمان، صدها میلیون عرب مسیحی و بقیه مسیحیان جهان شهر مقدس شمرده می‌شود. از این رو، اعطای حق حاکمیت کامل این شهر مقدس به اسرائیل توهین آشکار به اماکن مقدس می‌باشد. همه ما شاهد سوءاستفاده‌های گسترده از طرف یهودیان مهاجر و اخلاص مکرر در کار مسجد الاقصاء بشکل ممانعت از نمازگزاری مسلمانان هستیم. دست زدن به اقدامات پیاپی برای حمله به مسجد الاقصاء و تلاش برای آتش زدن آن نمونه این اخلاص‌گرها هستند.

دوم- در مدت هفتاد سال اخیر اردن توانست از اماکن مقدس شهر به طرق حمایت مالی، قیمومیت و مدیریت اوقاف حراست نماید. همه اینها باعث شدند حاکمیت اشغالگر اسرائیل نتواند از راه کاربست سیاست عمل انجام شده وضعیت حقوقی بیت‌المقدس را تغییر دهد. از جمله، برنامه اسرائیل دایر بر تخریب مسجد الاقصاء و ایجاد معبد یهودی در محل آن بمنظور جامه عمل پوشاندن به رؤیای تاریخی یهودی‌ها که در اسناد اندیشه‌پردازان صهیونیسم ذکر شده، شکست خورد.

سوم- دنیا درک می‌کند، که اسرائیل بمنظور اینکه خاورمیانه خسته از جنگ را دوباره به آشوب و هرج و مرج گرفتار نماید، برای آتش‌افروزی در منطقه تلاش می‌کند. درست به همین دلیل ما شاهد واکنش‌های منفی، حتی از طرف نزدیک‌ترین متحدان واشینگتن در مقابل تصمیم ترامپ در خصوص شناسایی بیت‌المقدس بمثابه پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا هستیم.

همه دنیا آگاه است، که آتش جنگ به منطقه محدود نخواهد شد و می‌تواند از دایره مورد پیش‌بینی خارج گشته، بسیاری از کشورهای جهان را در برگیرد.

چهارم- برسمیت شناختن آمریکا واقعیت موجود را تغییر نمی‌دهد، تغییری در این واقعیت نمی‌دهد، که **اراضی بیت المقدس و همه اراضی فلسطین از دریا تا دریا، سرزمین تاریخی فلسطین فقط به مردم فلسطین تعلق دارد که به خارج از میهن خود رانده**

شده‌اند. و سند اثباتی این مدعا هم بیانیه بالفور می‌باشد، که صد سال پیش انتشار یافت. علاوه بر این، اشغال بیت‌المقدس شرقی توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و اعلام آن بعنوان پایتخت واحد و ابدی دولت یهودی در سال ۱۹۸۰ گام‌هایی هستند که تا کنون از سوی جامعه بین‌المللی یا ایالات متحده آمریکا برسمیت شناخته نشده‌اند.

پنجم- همه دنیا می‌داند، که حمایت از متجاوز و اشغالگر بجای پشتیبانی از آسیب‌دیده، بمعنی ایراد ضربه به نظام حقوقی بین‌الملل، و همچنین، به اخلاقی محسوب می‌شود، که روابط و مناسبات بین کشورها بر اساس آنها تنظیم می‌گردد. کشورها درک می‌کنند، دفاع از دولتی که قوانین بین‌المللی را نادیده می‌گیرد، از اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد سر می‌تابد و به قدرت یک دولت مقتدر تکیه می‌کند، چقدر خطرناک است. به همین دلایل، خلق فلسطین در طول بیش از هفتاد سال با اخراج اجباری، قتل و زندان مواجه بوده و از تمام حقوق خود محروم شده است.

گام بعدی اعراب چه خواهد بود؟

تصمیم ترامپ نشان می‌دهد، که ایالات متحده آمریکا دیگر نقش واسطه بی‌طرف را در روند مسالمت‌آمیز بازی نخواهد کرد. به همین دلیل، لازم است دولت‌های عربی برای تقویت موضع خود به سوی مراکز دیگر قدرت، مانند اتحادیه اروپا، چین و روسیه روی آورند.

فشار اقتصادی نیز نقش حیاتی در این شرایط بازی می‌کند، اما برای اجرای آن، موضع واحد و محکمی لازم است که همه کشورهای عربی باید اتخاذ نمایند. در اینجا ضرورت دارد این واقعیت نیز مورد توجه قرار داده شود، که شریک آمریکایی، متحد اصلی اعراب، از حمایت سران و خلق‌های منطقه پس از آن محروم گردید، که بطرز آشکاری بحساب صدمه زدن به منافع همه بازیگران، از اسرائیل جانبداری کرد.

پس از تصمیم ترامپ در مورد بیت‌المقدس بایستی رویکرد جدید به مسائل مرتبط با مذاکره و صلح با اسرائیل، از جمله، مسئله بیت‌المقدس که بی‌هیچ تردیدی، نقش مرکزی در روند صلح ایفاء می‌کند، مورد توجه قرار گیرد. هر گامی که به منافع فلسطینی‌ها و عرب‌ها پاسخ ندهد، روند صلح را خالی از معنی و محتوا خواهد کرد.

همچنین عرب‌ها باید تصمیم خود را در برقراری مناسبات با اسرائیل مورد بازبینی قرار دهند. زیرا، این کشور قوانین، توافقات و مقررات را رعایت نمی‌کند. این مدعا را نمونه کشورهای عربی که توافقنامه صلح با اسرائیل امضاء کردند، ثابت می‌کند.

علاوه بر این، ایجاد یک نیروی مقتدر با استفاده از جمعیت عرب و مسلمان مقیم کشورهای آمریکا، اروپا و جهان بطور کلی بمنظور اعمال فشار به حاکمیت این کشورها و وادار کردن آنها به بازنگری سیاست‌های منطقه‌ای خود و تفهیم این که تصمیم یک جانبه، منطقه‌ای را به آشوب می‌کشد که روابط بسیار گسترده با دنیای خارج دارد، ضروری است.

ایالات متحده آمریکا به سهم خود باید بفهمد، که اگر با فتوای لابی یهودی گام برمی‌دارد، در این صورت، عواقب منفی آن فقط به این منتهی نخواهد شد، بلکه، سایر مسائل مهم برای آمریکا را هم احاطه خواهد کرد. همین وضع در انتظار همه کشورهای است که در آن لابی یهودی وجود دارد. زیرا، اقدامات منجر به تخریب سرنوشت خلق‌های منطقه، بی‌عدالتی، نشان دادن حس‌نیت به آنها، بمثابه فتیله برای جنگ‌های آینده در خاور میانه عمل می‌کند.

جناب فرماندار! معترضین فقط به خاطر " تخلیه " خشم خود، تجمع نمی کنند !

(در حاشیه پیشنهاد فرماندار تهران)

خبرگزاری مهر روز سه‌شنبه ۲۱ آذرماه به نقل از عیسی فرهادی، فرماندار تهران اعلام کرد که نامبرده ایده ایجاد یک پارک مخصوص برای تجمع های اعتراضی را مطرح کرده است. این مقام حکومتی از عبارت "تخلیه اعتراضات مردمی" سخن گفته و مدعی است که چنین پارکی به مردم معترض امکان می‌دهد، بیایند و خشم و اعتراض خود را "تخلیه" کنند.

فرماندار تهران می‌گوید: «پیشنهاد می‌دهم یک محل یا پارکی برای اعتراضات و تجمعات تهران در نظر گرفته شود، که هر کس قصد اعتراض دارد به آن پارک برود و مدیر مربوطه را نیز به آن محل دعوت کنیم، این اتفاق برای تخلیه اعتراضات مردمی ضرورت دارد و در بسیاری از کشورهای دنیا انجام شده است.»

در رابطه با پیشنهاد آقای فرماندار لازم می‌دانیم به چند نکته اشاره کنیم:

اول اینکه، ایشان با انتخاب واژه "تخلیه" اعتراضات مردمی، آشکار به تجمع‌کننده گان توهین می‌کند و مطالبات آنها را در حد یک "خشم" زودگذر تنزل می‌دهد. تجمع های کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان، نویسندگان، بیکاران، مال باخته گان؛ به دلیل فقر و نداری، حقوق های معوقه زیر خط فقر، سرکوب آزادی های مدنی و سیاسی و دیگر مطالبات منکوب شده، انجام می‌گیرد. اعتصاب ها و اعتراضات نه یک خشم آبی و گذرا، بلکه بازتاب حاکمیت سرمایه داری در جامعه می باشد و واکنش منطقی به تبعیض و نابرابری های اجتماعی است.

دیگر اینکه، فرماندار تهران می‌گوید که " هر کس قصد اعتراض دارد به آن پارک برود و مدیر مربوطه را نیز به آن محل دعوت کنیم، ". جناب فرماندار با این جمله، باز هم به دنبال تنزل دادن مطالبات معترضینی است که مخاطب شان مقام های حکومتی است. ایشان خواسته های تجمع‌کنندگان را در آن پارک، به "مدیر مربوطه" مرتبط می‌کند و به این ترتیب می‌خواهد دولت از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند و نشان می‌دهد که دست همه نتولیبیرال های کهنه کار را از پشت بسته است! اگر مزدبگیران و همه کسانی که مطالبات شان پایمال می‌شود، با گفتگو با "مدیر مربوطه" می‌توانستند مطالبات خود را بگیرند، دیگر نیازی به اعتصاب و یا تجمع در خیابان نبود!

عیسی فرهادی فرماندار تهران، در ادامه می‌گوید: «این اتفاق برای تخلیه اعتراضات مردمی ضرورت دارد و در بسیاری از کشورهای دنیا انجام شده است.» به نظر می‌رسد جناب فرماندار یا اطلاعی ندارد و یا خود را به بی‌خبری زده اند که وجود پارک هایی در برخی از شهرهای اروپایی از جمله لندن متفاوت از این پروژه توهین آمیز ایشان است. کسانی که تاریخ مبارزه طبقاتی در اروپا و بخصوص انگلیس را مطالعه کرده باشند، می‌دانند که "هاید پارک" لندن از جمله مکان های است که از نیمه دوم قرن نوزدهم تا امروز به مرکز اعتراضات و تریبونی برای گفتگو اندیشه های مختلف تبدیل شده است. اما باید در نظر داشت که اعتراضات اجتماعی فقط به این پارک در لندن محدود نمی‌شود، بلکه تشکل های مختلف، از جمله تشکل های کارگری بسیاری از تجمع های خود را در مرکز شهرها برگزار می‌کنند. البته وجود "هاید پارک" در لندن و امکان تجمع های مختلف در انگلیس،

نتیجه و ماحصل حدود دو قرن مبارزه طبقه کارگر و دیگر مزدبگیران این کشور بوده و هدیه کریسمس حاکمان سرمایه داری در یک روز آفتابی به فرودستان نبوده است!

در آخر اینکه به فرض عملی شدن پیشنهاد "تخلیه" خشم معترضین در پارک ها؛ تجمع های اعتراضی از جاده ها و خیابان ها، کارخانجات و مراکز دولتی نه تنها کاسته نمی شود، بلکه همچنان ادامه خواهد داشت. زیرا که معترضین صرفن در پی "تخلیه" خشم نیستند، بلکه به دنبال بهبود و تغییر در شرایط زندگی خود هستند و آقای فرماندار با در نظر گرفتن مکانی برای فریاد زدن در پارک، نمی تواند صورت مسئله را پاک کند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری – 25 آذر 1396



سونامی تجاوز و قتل کودکان در جمهوری اسلامی باز هم قربانی گرفت

بهرز سون



تجاوز و قتل آتنا، ملیکا و ستایش و اهورا تنها مواردی هستند که رسانه ای شده اند و آمارهای واقعی این حوادث در پرده ای از ابهام قرار دارد. این وقایع تلخ هم در کانون خانواده و هم محیط های آموزشی و مدارس بوفور روی میدهد. موارد بسیاری از تجاوز و آزار جنسی دانش آموزان در مدارس گزارش و رسانه ای شده است و در بسیاری موارد دیگر خانواده ها برای حفظ آبرو! یا از شرم! سکوت می کنند. بدین ترتیب کودکان هم در صف کار خیابانی و کارگاه ها و هم در صحن و محیط های خانوادگی و آموزشی بزرگترین قربانیان پدیده هولناک آزار جنسی و تجاوز و قتل و خشونت هستند.

هنوز ماجرای قتل آتنا، ملیکا و ستایش نازنین پس از تجاوز و آزار جنسی از صفحه رسانه ها پاک نشده که خبر هولناک و دردآور تجاوز ناپدری به کودک دوسال و نیمه رشتی منتشر شده است. اهورای کوچولو توسط ناپدری پس از تجاوز به قتل میرسد. صدای گریه و فریاد او را همسایگان می شنوند و سراسیمه ماموران انتظامی را مطلع می کنند. خونریزی شدید او سهم اش را از زندگی ربود و در بیمارستان جان داد.

ناپدری اعتراف کرد و دلی پر درد برای همگان باقی گذاشت. جمهوری اسلامی نهالی را که با فرهنگ ارتجاعی و مذهبی خود که از ابتدای روی کار آمدنش با قوانین الهی! و فتاوی آیت الله هایش کاشت، امروزه با این جنایات و فجایع پی در پی اتفاقیه بارور کرده است. نهادهای رژیم که به مقوله آسیب ها و ناهنجاری های اجتماعی و بویژه در عرصه کودک آزاری بی توجه بوده و هستند اصولی چند را برای مقابله با آن که عمدتاً پاک کردن صورت مسئله بوده است بکار میگیرند.

اصل بی تفاوتی و اختفای اخبار و گزارشات جنایی که هر روزه اتفاق می افتند و در پرونده های پلیسی و انتظامی ثبت می شوند اما از رسانه ای شدن آنها پیشگیری میشود مگر آنکه افکار عمومی و انسانی انرا بطور وسیع رسانه ای کنند و اعتراضی گسترده نیز صورت گرفته باشد. پرونده سعید طوسی قاری ویژه رهبری نیز یکی از مواردی است که میتوان ناشی از فشار افکار عمومی برای افشای آن دانست.

اصل پاک کردن صورت مسئله با اعدام عوامل این جنایات و بخشا در ملاء عام و چنانچه این شیوه مجازات قرون وسطایی و خود خشونت پرور موثر میافتاد میبایستی امروز سیر نزولی این اتفاقات وحشتناک را شاهد میبودیم حال آنکه با نگاهی آماری میتوان گفت که خلاف آن واقع شده است. اصل ایجاد وحشت و رعب عمومی بدینوسیله قاعدتا و پس از تکرار مکرر مواردی اینچنینی موضوعیت خود را از دست داده است.

فساد بیداد میکند و اصل و کانون خانواده مورد هجوم سرمایه داری هار و سودجویی طیف فقهای حاکم قرار گرفته است. رشد فقر و بیکاری و اعتیاد انفجاری است. آقازاده ها در دزدی و اختلاس اموال عمومی و منابع مالی ملی از یکدیگر سبقت می گیرند و تورم و بحران مرزی نمی شناسد. مذهب و قوانین ارتجاعی فقهی بنیان های آموزشی کشور را آلوده کرده اند و خشونت زایی و خشونت پروری پیشه حکومتیان و دست اندرکاران آنها شده است. آموزش های ضروری جنسی و روانشناختی یا در مخیله حکومتیان نمی گنجد و یا از لابلای رساله های قرون وسطایی فقها و مراجع مذهبی بیرون کشیده میشود.

شکی نیست که عامل تجاوز به اهورای کوچولو جنایتکار است. هیچگونه دلیل و برهانی تجاوز و قتل این کودکان نازنین را توجیه نمی کند اما بایستی هوار کشید و جار زد که حاکمان اسلامی شریک مستقیم این جنایتکاران هستند و با رفتار خود و ایجاد محیط های مساعد برای پرورش آنها و دست در دست آنها در این جنایات سهیم اند.

در فضا و مناسباتی که هر گونه ارتباطی میان نوجوانان دختر و پسر غیر شرعی و غیر قانونی محسوب میشود، وقتی که ماموران انتظامی و ارشاد رژیم پی در پی متخلفان! را بازداشت و قوه قضائیه آنان را محکوم به شلاق میکند و هنگامی که حاکمان مکررا بجای حل ناهنجاری های اجتماعی صورت مسئله را با مجازات اعدام پاک می کنند، زمانی که شوهر دادن دختران نوجوان شرعی و قانونی است، در شرایطی که نهادهای حراستی رژیم در مدارس و دانشگاه ها از ارتباط آزادانه دختران و پسران جلوگیری میکنند و نشست و برخاست ارادی و آگاهانه آنها بنیان های حکومت اسلامی شان را با خطر جدی مواجه میکند از سوی دیگر هیچگونه حراستی از این کودکان مقتول و سایر آنها که فراوان مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرند، نمی کند. بدین شکل همواره شاهد سیر صعودی این جنایات خواهیم بود.

تجاوز و قتل اتنا، ملیکا و ستایش و اهورا تنها مواردی هستند که رسانه ای شده اند و آمارهای واقعی این حوادث در پرده ای از ابهام قرار دارد. این وقایع تلخ هم در کانون خانواده و هم محیط های آموزشی و مدارس بوفور روی میدهد. موارد بسیاری از تجاوز و آزار جنسی دانش آموزان در مدارس گزارش و رسانه ای شده است و در بسیاری موارد دیگر خانواده ها برای حفظ آبرو! یا از شرم! سکوت می کنند. بدین ترتیب کودکان هم در صف کار خیابانی و کارگاه ها و هم در صحن و محیط های خانوادگی و آموزشی بزرگترین قربانیان پدیده هولناک آزار جنسی و تجاوز و قتل و خشونت هستند.

19.10.2017

در پایتخت ایران تحت سلطه رژیم اسلامی ۷۰۰ مدرسه، فرسوده و ناامن است!

شمس الدین امانتی

بکارگیری دو واژه «فرسوده و ناایمن» در رابطه با مدارس ایران به قدمت عمر رژیم جمهوری اسلامی زبان زد خاص و عام شده، تکرار مکرر این کلمات و حواشی آن از جانب وزرای آموزش و پرورش با توجه به خصلت طبقاتی رژیم اسلامی و فساد نهادینه شده در این وزارتخانه، نه اینکه راه حل علمی و عملی در جهت بازسازی و ترمیم این نوع از مدارس تخریبی محلی از اعراب ندارد، بلکه به استناد به آمار خود رژیم که چندان هم قابل اعتماد نیست سالانه بر طول عمر و تعداد این نوع از مدارس فرسوده و ناایمن افزوده خواهد شد و امکان ریزش سقف و دیوار این نوع از مدارس با کوچکترین حادثه طبیعی مانند طوفان و زلزله بر سر دانش آموزان محتمل است.

تحمل عواقب زیان بار این بی توجهی علاوه بر ترس، دلهره و تأثیر مخرب آن بر روحیه دانش آموزان، در نهایت به نگرانی، اضطراب و دلواپسی. همیشگی والدین این تعداد از دانش آموزانی منجر خواهد شد که همیشه چشم انتظار فرزندان خود هستند.

طرح مجدد کمبود مدارس، کلاسهای غیر استاندارد، فرسوده و ناایمن از جانب مسئولین ریز و درشت رژیم اسلامی، نتیجه ما به ازای زلزله اخیر در استان کرمانشاه است که منجر به تخریب ۱۵ مدرسه در شهر سرپل ذهاب و روستاهای اطراف آن و همچنین تخریب کامل ۷ مدرسه در شهر ثلاث باباجانی و روستاهای اطراف این شهر شد که متأسفانه ۲۱ دانش آموز و ۲ نفر از معلمان این دانش آموزان در جریان وقوع این زلزله جانباختند.

به گزارش تسنیم، «بطحایی» وزیر آموزش و پرورش رژیم اسلامی، گفت «در تهران ۷۰۰ مدرسه با قدمت ۴۰ تا ۵۰ ساله شامل ۶۵۰۰ کلاس درس و در سراسر ایران یک سوم از کل کلاس های درس فرسوده و ناامن هستند.» از ۵۳۰ هزار کلاس درس در ایران ۱۳۵۰ کلاس با سقف های لرزان و ناایمن که اسکلت آنها با خشت و گل ساخته شده که بیشترین تعداد از این نوع کلاس های خشتی و گلی در سیستان و بلوچستان یکی از فقیرترین استانهای ایران واقع شده است.

تحقیقات علمی نشان داده که محیط، فضا، تجهیزات، آزمایشگاه و وضعیت فیزیکی مناسب در مدارس و مراکز آموزشی، در شکل گیری شخصیت دانش آموزان و میزان یادگیری آنها تأثیر بسزایی دارد که با توجه به اختلاف طبقاتی موجود در ایران تحت سلطه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، در مدارس مناطق فقیر نشین و کلاس های خشتی و گلی دست نیافتنی است.

مدیرکل آموزش و پرورش تهران، با اشاره به فرسوده بودن این ۷۰۰ مدرسه در تهران به خبرنگار تسنیم، گفت «مدارسی که در بافت فرسوده واقع شده اند حتی توان مقابله با طوفان را نیز نداشته و مشخص نیست که اگر زلزله ای در شهر تهران رخ دهد، چه بر سر دانش آموزان این مدارس خواهد آمد.»؟

مسئولین رژیم اسلامی، بمنظور فریب افکار عمومی و مشروعیت بخشیدن به عدم احساس مسئولیت خود در قبال جان این تعدادی از دانش آموزان و معلمان آنها در کلاسهای با این مشخصات، دست به دامن «خیرین مدرسه سازی» خواهند شد که تا کنون ۳۷ در صد ساخت و ساز مدارس را به اتمام رساندند، تا به این ترتیب عواقب خطرناک ناشی از ریزش این نوع از کلاس های ناایمن که مسئولیت مستقیم ساختن، تعمیر و تجهیز مدارس بر عهده سازمان نوسازی رژیم اسلامی است، توجیه کرده و بار مسئولیت آن را به خیرین مدرسه ساز و والدین دانش آموزان واگذار کنند و از سوی دیگر دسترنج کارگر و زحمتکش ایران را که در فرهنگ و زبان اسلامی به «بیت المال» معروف است برای ادامه جنگ سوریه، عراق، یمن و حزب الله لبنان بفرستند.

هیاهوی مأمورین رژیم اسلامی و جنجال سیاسی آنها در مناطق زلزله زده نه اینکه در جهت تأمین جانی دانش آموزان و یاری رساندن به آنها در کرمانشاه بلکه در جهت تبلیغ و ترویج بی مسامی بود برای حضور دیر هنگام بسیجی ها، پاسداران و نیروهای نظامی که گویا به فریاد مردم زیرآوار مانده در مناطق زلزله زده «شتافتند»، سپس بمنظور توجیه غیبت چند روزه نیروهای امدادگر به کرمانشاه خامنه ای برای «دلجویی» از مردم داغ دیده راهی مناطق زلزله زده شد تا با حيله شرعی و به زعم مبلغین رژیم اسلامی، نامبرده بر زخم مردم بی خانمان و آسیب دیده مرهم گذاشته و اعتباری کسب کند.

بنا به اظهارات وزیر آموزش و پرورش رژیم اسلامی و به نقل از ایرنا، «اعتبارات ناشی از این زلزله، به مدارس و مکان های آموزشی هنوز تصمیم گیری نشده است، اما باید دولت مردان و دیگر سیاستگذاران فکری کنند تا در بودجه سنوایی وزارت آموزش و پرورش، اعتبار لازم تخصیص یابد.»؟

این نوع از وعده های سرخرمن را نه تنها وزیر آموزش و پرورش، بلکه بارها از زبان رؤسای جمهور رژیم اسلامی و در رأس آنها روحانی و وعده های کذب نامبرده در جریان انتخابات دولت دوازدهم را بارها شنیده ایم، که چگونه با

توجه به خصلت طبقاتی این دار و دسته دروغگو، در عمل اثری از اجرای این وعده و وعید آنها دیده نشده و نخواهد شد.

اما در گیر و دار وقوع زلزله اخیر و موضع گیری های غیر مسئولانه مأمورین رژیم اسلامی و بی تفاوتی صرف به سرنشت مردم آواره و بی پناه و اظهارات افشاگرانه وزیر آموزش و پرورش در رابطه با عدم اختصاص بودجه به مدارس زلزله زده، معلمی که برای رهایی دانش آموزانش خود از "عبور پرخطر از رودخانه"، آستین ها را بالا زد و مدرسه ای را برایشان ساخت در روز ۱۶ آذر خبر ساز شد.

به گزارش تسنیم، «علی تیرگیر» معلم جوانی است که بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه فرهنگیان خودش داوطلب می شود در مناطق عشایری استان چهارمحال و بختیاری معلمی را آغاز کند.

کلاس درس او و شاگردانش کانکسی است که شبها محل خواب او و صبح ها کلاس درس او و شاگردانش است. روستای «نساء کوه» در مجاورت روستای او قرار دارد، دانش آموزان «نساء کوه» به دلیل نبود مدرسه به روستای آنها می آیند اما مسیر رفت و آمد به مدرسه چندان هم آسان نیست؛ آنها برای رسیدن به کلاس درس باید از رودخانه خروشان و پرخطری عبور کنند که هیچ پل یا جاده ای برای دسترسی ندارد و مجبورند با استفاده از طناب از این سوی رودخانه به آن سوی رودخانه بروند تا به مدرسه برسند.

وقتی تلاش او برای ساخت جاده بی نتیجه ماند و هیچ نهادی حاضر به ساخت جاده یا نصب پل بر روی رودخانه نشد، خود آستین ها را بالا زد و اقدام به ساخت مدرسه ای کرد با یک کلاس درس.

این معلم فداکار نه تنها برای شاگردانش بلکه برای تمام دانش آموزان روستای این منطقه تلاش می کند و با تلاش او مدرسه شبانه روزی که ۵ سال به دلیل هزینه ها تعطیل بود از مهر امسال راه اندازی و حدود ۱۰۰ دانش آموز جذب این مدرسه شدند.

ساخت این مدرسه که می توان لقب کوچکترین مدرسه ایران را به آن داد چندان هم آسان نبود و مصالح مورد نیاز به سختی و با استفاده از حیوانات حمل شد تا هفته آینده تلاش این معلم با دیدن لبخند شاگردانش و تحصیل آنها در کلاس درس بدون نیاز به عبور از رودخانه خروشان نتیجه دهد.

یک روز بعد از انتشار این خبر در رسانه های عمومی، بلافاصله در روز ۱۷ آذر ۱۳۹۶ آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری، با عجله و دستپاچگی اعلام کرد «عکس و خبر مربوط به دانش آموزان روستای «نساء کوه» که توسط معلم فداکار و خیر اندیش "علی تیرگیر" انتشار یافته برای جلب کمک های خیری منتشر گردیده است، در ضمن دانش آموزان قبلاً برای عبور از رودخانه از طناب استفاده می کردند اما اکنون بجای طناب از ابزار سیم فلزی (جره) استفاده می کنند.؟!»

این حيله شرعی و عذر بدتر از گناه وزارت آموزش و پرورش رژیم اسلامی، مدت ها است که خاصیت خود را از دست داده است و مردم شریف و زحمتکش روستای «نساء کوه» را مرعوب نخواهد کرد.

- «علی تیرگیر»، ادامه دهنده راه معلم مبارز و جانباخته فرزند کمانگر معلم روستاهای شهرستان کامیاران است.
- «علی تیرگیر»، نماینده واقعی «اسماعیل عبدی» و «محمود بهشتی لنگرودی» از جمله معلمان سکولار و آزادیخواهی است که هم اکنون در سیاه چالهای های رژیم اسلامی، زندانی هستند.

- «علی تیرگیر»، این معلم شریف و آزادیخواه با این اقدام انسانی و ارزشمند خود ثابت کرد که هنوز انقلابیون و انقلاب زنده است.

شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۶



پیام کموناردهای پاریس به مردم جهان : کشور واژه ای غلط و غیر حقیقی، اما انسانیت واژه ای درست و حقیقی است! اسامی کشورها، واژگانی هستند نظیر بُتان و خدایان که توسط روحانیون و پادشاهان ساخته شده اند تا انسانها را در محدوده معینی محصور و در جهت منافع شخصی خود بکار گیرند. اینکه ما بطور تصادفی در اینجا و یا آنجا متولد شده ایم، ملیت ما را ساخته و از ما دوست و یا دشمن میسازد. بیاییم اسامی کشورها را به واژگان توخالی و بی ارزش تبدیل کنیم. کشور ما جایی است که در آنجا آزادی، برابری، رفاه و عدالت باشد... کارگران و مردم جهان: خورشید در حال دمیدن است و به نابیناییها پایان خواهد بخشید. سرنگون باد مستبدین و جلادان! مُرده باد فرانسه! زنده باد بشریت!

این شعر به مناسبت روز اول ماه می 1396 به کارگران، معلمان، دانشجویان، پرستاران، بازنشستگان و جوانان انقلابی، که با رزم خود طی سالهای پیش بخصوص سال 1395 که 7400 اعتراض و اعتصاب را پیش بردند و جمهوری اسلامی سرمایه داری را به وحشت انداخته اند، تقدیم می شود

(1)

این فریادها بی صدانیست!!!

فریاد میزنم،

با هم فریاد می زنیم،

ما می خواهیم، در:

اجتماع، اقتصاد، سیاست

عدالت، برابری، آزادی،

حکومت کارگری!!!

تنها راه نجات

سوسیالیسم است،

زنده باد سوسیالیسم!!!

امروز:

سرمایه داری حاکم است،

کارخانه ها را اسلامی کردند!

کارخانه ها را بسته اند،

بودجه اش را اختلاس کرده اند،

از دفتر مرکزی گفتند:

"سلام برادر،

کار تمام شده،

تو"

"اخراجی"

بیکار شدی!

اگر از مرگ هراسی نداری؟

به سازماندهی ،

به قیام ،

به سازماندهی قیام ،

به انقلاب بانديش.

این تنها راه نجات است!!!

سر چهار راه ،

در پیاده رو،

دستفروشی می کنی،

این بار ،

به شهرداری اسلامی شده ،

بی سیم می زنند ،

این بار ،

گروه ضربت،

سینه چاک سرمایه و اختلاس،

معابر را سامان می دهند،

با لباس تیره و یک دست ،

از شهرداری امده اند،

به تو می گویند :

سد معبر کرده ای،

شهر را زشت کرده ای،

بساطت را غارت می کنند،

و خودت را سیر، کتک می زنند،

اگر از مرگ هراسی نداری ؟

به سازماندهی ،

به قیام ،

به سازماندهی قیام ،

به انقلاب بیاندیش.

این تنها راه نجات است!!!

کلیه ات را می فروشی،

کودکی را ،

که هنوز متولد نشده، می فروشی،

رحم ات ،

و کودک دو تا 10 ساله ات را ،

اجاره می دهی،

سپس خودت را می فروشی،

تا ، شاید،

" معاش زندگی را تهیه کنی "

راستی !

کدام زندگی؟!

اما ،

در حکومت اسلامی ، مساوی اختلاس،

در سرزمین ،

الله ، امام و نایب بر حقش،

معاش زندگی آنقدر گزاف است،

که تو نمی توانی ،

با فروش ، هر آنچه که داری،

یا با اجاره ، و

فروش کلیه،

نوزاد، فرزند و خودت،

چرخ آن را،

بچرخانی،

روزی هزار بار می میری،

اما هنوز می ترسی قیام کنی،

آماده ای ، همه چیزی را بفروشی،

در خیابانها ،

حاشیه، شهر ها و اتوبانها،

در گورستانها آواره شوی،
کارتون خواب و گور خواب شوی،
حلق آویز و خود سوزی کنی،
اما ،

هنوز حاضر نیستی قیام کنی،
چرا؟

...

از مرگ،
گور خوابی و اوارگی ،
جز نیستی،
چه داری ؟
که با،

قیام نخواهی داشت؟
وقتی از مرگ نمی هراسی،
به قیام بیاندهش؟
اگر از مرگ هراسی نداری ؟
به سازماندهی ،
به قیام ،
به سازماندهی قیام ،
به انقلاب بیاندهش.

این تنها راه نجات است!!!

خدا پرستان می گویند :
"این مشیت الهی ست،
راضی باش به رضای خدا"
وقتی تو،
راضی به رضای خدا هستی،
وقتی تو،
در مقابل مشیت الهی ،

به جای گردنکشی ،
سر تعظیم فرود می اوری،
خدا پرستان،
دستمزد تو را معوق می کنند،
تو را اخراج و بیکار می کنند،
کودکانت را خیابانی،
زنان و دخترانت را برده جنسی ،
با صیغه ای موقت،
به حراج می گذارند ،
و یا به نام غنایم اسلامی ،
در بازار های برده فروشی ،
کراچی،
دوبی،
شارجه و
فجیره ،
حراج می کنند،
و تو ،
هنوز راضی هستی،
به رضای خدا،
اگر از مرگ هراسی نداری ؟
به سازماندهی ،
به قیام ،
به سازماندهی قیام ،
به انقلاب بیاندیش.
این تنها راه نجات است!!!

برای اینکه ،
بیکار و گرسنه نباشی،
تن به کولبری می دهی،

از فرسنگ تا فرسنگ ،
چهار برابر وزن خود بار می بری،
در این کوهها پشت هر سنگی ،
کمین گاهیست برای کشتن تو،
سر بازان اسلام ناب محمدی،
آری اسلام،
تو بخوان : اسلام، مساویست با اختلاس،
آری سربازان ،
اختلاس و دزدی،
پشت هر سنگی ، در کمین نشستہ اند،
تا با کشتن تو ،
سود سرمایه را حفظ کنند،
در گوشت زمزمه می کنند :
نگران خانواده نباش ،
تو آسوده بمیر،
اینجا سر زمین امام زمان ،
امام عادل است،
کودکان کوچک خیابانی شده ، به اجاره می روند،
زنان و دختران ، به صیغه موقت می روند.
تو آسوده بمیر،
با گلوله،
زیر یخ،
حلق اویز ،
خود سوزی با بنزین،
خود را پرت کن از پل هوایی،
زیر اوار ساختمان فرسوده بمان،
چنازه ات را به سیل بسپار،
در هوای الوده خفه شو،
از دکل برق پرتاب شو،

یا در معدن مخروبه ای مدفون می شوی،
در زیر مشّت و لگد ،
سربازان گمنام جان می دهی،
و ...
آری تو ،
تو که نان آور خانه ای هستی ،
تو آسوده بمیر ،
ملایانی زنده اند، که
نامه ی استغاثه آمیز ،
فرزندانت را برای امام زمان ،
به عربی ترجمه می کنند ،
تا در چاه جمکران ،
کرم ها و حشرات
روی خطوط جدول آماری شاخص تورم،
بانک مرکزی ،
یا مرکز آمار ،
یا دیگر آمارهای دروغین،
دهها بار رو به نزول گرد شده،
بالا و پایین رفته ،
بخوانند و از خنده ریسه روند ،
غش کرده و بمیرند،
چرا که آرزوهای ما در حکومت اسلامی سرمایه ،
به قوی ترین حشره کش تبدیل شده ،
برای حکومت اسلامی ،
برای حکومت اختلاس فرقی ندارد ،
انسان می میرد یا حشره،
اگر از مرگ هراسی نداری ؟
به سازماندهی ،
به قیام ،

به سازماندهی قیام ،

به انقلاب بیاندیش.

این تنها راه نجات است!!!

شغل ات را گرفتند،

هر امکانی را از تو سلب کردند،

آسایش ات را اختلاس کردند،

و ...

اگر با صد زرنگی ،

هنوز با گلوله شلیک شده ،

سربازان اسلام کشته نشدی ،

تراژدی هنوز پایان نیافته،

آسمان ،

این جولانگاه خداوند بخشنده و مهربان ،

دامی بس سرد و دهشتناک تری،

گسترده است،

زیر برف یخ می زنی ،

این بار ،

با جانیت اختلاس می کنند،

آری با جانیت اختلاس ،

اگر از مرگ هراسی نداری ؟

به سازماندهی ،

به قیام ،

به سازماندهی قیام ،

به انقلاب بیاندیش.

این تنها راه نجات است!!!

آب،

هوا،

و غذا را آلوده اند،
سلامتی را اختلاس کردند،
تو هر روز به جای مزد کار ،
سرطان می گیری،
مدرسه و دانشگاه را،
خصوصی کردند ،
علم و دانش ، آگاهی را،
اختلاس کردند،
همه چیز زندگی را اسلامی ،
اختلاس کردند،
خوب می فهمی، اسلامی یعنی چی؟
اینجا زندگی اسلامی است ،
با زندگی کاری کردند که ،
مرگ زیباتر از زندگی است ،
اینجا زندگی اسلامی است،
از این رو ست که تو،
خود را حلق آویز می کنی ،
راستی ،
هراسی از مرگ نداری؟
اگر از مرگ هراسی نداری ؟
به سازمادهی ،
به قیام ،
به سازمادهی قیام ،
به انقلاب بیاندیش.
این تنها راه نجات است!!!

یادت هست؟
امام بزرگ نهیب زد :
همه چیز را اسلامی می کنیم ،

همه شما را اسلامی می کنیم ،

...

به یاد داری؟

امروز تو با هر چیزی روبرو می شوی،

اسلامی است،

با هر چیزی روبروی می شوی،

اختلاسی شده است ،

زیر آوار ساختمان اسلامی شده ،

که امنیتش را اختلاس کردند ،

می مانی،

زیر برف و یخ ،

زنده بگور می شوی ،

شغل ات را اسلامی کرده اند،

باران رحمت با اختلاس به سیل تبدیل شده،

هستی ات را با خود می برد،

با هر نفسی ،

ریز گرد ها و غبار و دود اسلامی شده را،

در ریه هایت پر می کنی،

و جان می کنی،

کودکی ات را دزدیده اند ،

کودکی خودت و کودکانت را اسلامی کردند،

بازی و مدرسه را از تو سلب کردند ،

معیشت تو را اختلاس کردند،

بیگار شدی ،

حاشیه نشین

دستفروش و

کولبر شدی،

کارتون خواب ،

زن خیابانی،

کودک کار و خیابان ،
صیغه موقت شدی،
معتاد و گور خواب ،
مجرم و زندانی ،
محکوم به ابد و اعدام شدی ،
اکنون داری می میری،
اما هنوز ...
چرا ...؟
هنوز ، سکوت کردی!!!
هنوز در انتظار معجزه ای از چاه هستی؟
چشم انتظار ناجی مانده ای؟
در انتظار کدامین ،
اسب سفید، راکب مرده ای ،
که لاشه اش را قرن ها پیش کرم ها تناول نکرده اند؟
در انتظار کدامین شال سبزی که،
کرم ها در درون جمجه ی خالیش که ،
از ازل پوک بود ،
از بی غذایی نمرده باشند؟
اگر از مرگ هراسی نداری ؟
به سازماندهی ،
به قیام ،
به سازماندهی قیام ،
به انقلاب بیاندیش.
این تنها راه نجات است!!!

م.اخگر

1396/2 /10



زنجیره‌ی خشونت علیه زنان را چنان پاره کنیم که هیچ نیرویی یارای بافتن دوباره‌ی آن را نیابد!

برقع، حجاب اجباری، تجاوز، تجاوز گروهی، تجاوز در میدان‌های جنگ، تجاوز در زندان، تجاوز در زندگی زناشویی، همسر آزاری، دخترکشی، تهدید به قتل، اسیدپاشی، سنگسار، ضرب و شتم، ناقص‌سازی جنسی، بکارت، قتل ناموسی، پاره‌گی واژن، اذیت و آزار خیابانی، دادوستد بدن زن، تن‌فروشی، آزار جنسی در محل کار، پورنوگرافی و... تنها گوشه‌ای از خشونت افسارگسیخته علیه زنان در سراسر جهان است. خشونت علیه زنان پدیده‌ی جدیدی نیست؛ اما گسترش بی‌سابقه‌ی آن در جهان مردسالار سرمایه‌داری حاکم به پدیده‌ی هولناکی بدل شده است چراکه بدن زن در جهان امپریالیستی کنونی بیش‌ازپیش به ابزاری در خدمت سیاست‌های اقتصادی حکومت‌ها و کسب مافوق سود بدل گشته است. زنجیره‌ی جهانی خشونت، میلیون‌ها زن را در کنار یکدیگر قرار داده است؛ اما هر قدر زنجیره‌ی خشونت جهانی‌تر شده است، مبارزه و مقاومت زنان ابعاد جهانی‌تری به خود گرفته است.

یکی از شاخص‌های اصلی خشونت، کنترل بر بدن زنان است. با

قدرت‌گیری هر چه وسیع‌تر نیروهای راست افراطی و فاشیست‌ها در کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی شرایط برای بازپس‌گیری و محدود کردن حقوق زنان آماده‌تر شده است. در این میان حق سقط‌جنین که موضوع کنترل بر بدن زن است بیش از گذشته مورد حمله‌ی دولت‌های فاشیست، دست راستی و بنیادگرایان مذهبی قرار گرفته است. حمله‌ی آشکار و ایجاد قید و شرط برای سقط‌جنین موضوعی است تعیین‌کننده برای حفظ جایگاه فرودست زن و تقویت و حفاظت از روابط مردسالارانه؛ چراکه تولیدمثل در جامعه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری یکی از اهرم‌های اصلی ستم بر زن است. در کشورهایی نظیر کشورهای خاورمیانه ما با حاکمیت دولت‌های زن‌ستیز و نیروهای بنیادگرایی مواجه هستیم که بر پایه‌ی احکام شریعت، بدن زن و کنترل تمام و کمال آن را با اجباری کردن حجاب به اجرا درآورده و با تصویب انواع و اقسام قوانین ضد زن آشکارا زنان را به جایگاه بردگی کشانده‌اند.

در ایران، رژیم تئوکراتیک جمهوری اسلامی با سازمان‌دهی اولین حمله علیه زنان، با اجباری کردن حجاب قدرت‌گیری خود را آغاز کرد. این دولت واپس‌گرا برای تثبیت ایدئولوژیک حاکمیت بنیادگرای اسلامی نیاز به اجباری کردن حجاب و کنترل دولتی بر بدن زنان داشت. چراکه نقش و جایگاه زنان صرفاً ابزاری برای تولیدمثل در جهت تداوم این نظام ستم و استعمار است. در نظام زن‌ستیز جمهوری اسلامی حجاب اجباری و سازمان‌دهی نیروهای سرکوبگرش برای کنترل زنان، در خدمت به کنترل و سلطه‌ی مردان بر زنان و برای تعمیق موقعیت فرودست زنان است. حجاب اجباری که یکی از نمادین‌ترین اشکال خشونت دولتی برای کنترل بدن زنان با زور سرنیزه، بازداشت، توهین و تحقیر اعمال شده است، جایگاه ایدئولوژیک تعیین‌کننده‌ی برای رژیم جمهوری اسلامی ایران دارد.

این واقعیات آشکار می‌کند که در تمام جهان زنان و بدن‌شان تحت خشونت سازمان‌یافته و سیستماتیک سیستم سرمایه‌داری پدر/مردسالارانه هستند. سیستمی که بدون تثبیت و به رسمیت شناختن برتری مرد بر زن در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قادر به ادامه‌ی حیات نیست. در نتیجه ناگزیر است که جنگی همه‌جانبه و بی‌رحمانه علیه زنان را سازمان‌دهی کند.

در این جنگ روزانه که گاهی تک‌به‌تک و گاهی جمعی زنان را هدف قرار داده اما ما قربانیان مطیع نبوده و نیستیم. ما زنان آگاه و انقلابی به‌اندازه‌ی کافی تجربه، انگیزه و خشم، جسارت و افق‌رهایی‌بخش داریم که همراه با هم‌سرنوشتان‌مان در سراسر جهان بالاخره به این جنگ و نفرت علیه زنان پایان دهیم. ما تئوری‌های علمی و رهایی‌بخشی داریم که با اتکا به آن می‌توانیم در هر کجا که هستیم به اشاعه‌ی آگاهی و متشکل شدن زنان یاری رسانیم. می‌دانیم که نقطه‌ی پایان گذاشتن به کنترل بر بدن زنان و خشونت گسترده علیه‌شان که ناشی از نابرابری رابطه‌ی قدرت بین زن و مرد است، بدون رهایی کامل زنان امکان‌پذیر نخواهد بود؛ نه فرودستی «طبیعت زن» است و نه خشونت «طبیعت مرد». این رابطه‌ی ستم‌گرانه زاینده و زاینده‌ی نظام طبقاتی پدر/مردسالار است که در روابط سرمایه‌داری عصر کنونی به اوج خود رسیده است که باید آن را به زیر کشیم و به مالکیت مرد بر زن پایان دهیم. باید با افقی بلند و انقلابی، هم‌زمان به هر شکلی از ستم و استثمار پایان دهیم تا جهانی بسازیم که زنان بدون هیچ مانع و واژه‌های بتوانند بخشی فعال از چرخه‌ی پویای جامعه در خدمت به رهایی بشریت باشند.

کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران، نوامبر 2017

karzar.zanan.2016@gmail.com

www.kaarzaar.org

www.facebook.com/kaarzaar

https://twitter.com/kaarzaar

@kaarzaar

امپراتوری خصولتی‌ها

ستاد اجرائی فرمان امام، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح و هلدینگ‌های وابسته به دولت بزرگترین مالکان شرکت‌های بزرگ اقتصاد ایران هستند. باین‌حال یافتن مالک و سهام‌داران عمده واقعی شرکت‌های بزرگ کشور کار آسانی نیست؛ اگرچه می‌توان با جست‌وجو در بورس سهام‌داران اسمی این شرکت‌ها را شناسایی کرد؛ اما اغلب این شرکت‌ها تنها بازوی اجرائی نهادهای بزرگ دیگری هستند که سرمایه‌های خود را در دل شرکت‌های مختلف گسترده‌اند.

گاهی جست‌وجوی سهام‌داران عمده شرکتی به نام شرکت دیگری می‌رسد که خود به وسیله ترکیبی از سهام‌داران عمده دیگر اداره می‌شود. شرکت‌هایی که چنان در هم تنیده‌اند که گم‌نکردن سرنخ مدیریت‌شان نیازمند یادداشت و جست‌وجوی فهرستی از شرکت‌ها و سازمان‌های موازی و مرتبط است.

گاهی یافتن سرنخی از صاحبان اصلی شرکت‌ها چنان سخت می‌شود که تنها با جست‌وجو در آرشیو نشریات مختلف می‌توان به کمک یک آگهی مزایده یا مناقصه ردیابی از مالکان اصلی آن پیدا کرد. برای مثال شرکت پخش رازی یکی از شرکت‌های بزرگ و پرسود ایران است که سهام‌داران عمده‌اش شرکت داروسازی جابر بن‌حیان، شرکت صنعتی کیمیدارو و شرکت داروسازی اسوه هستند؛ اما این تنها آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. با کمی جست‌وجو خواهید فهمید که شرکت سرمایه‌گذاری شفادارو صاحب ۶۰ درصد سهام جابر بن‌حیان، ۵۴ درصد سهام کیمیدارو و ۶۵ درصد سهام داروسازی اسوه است و در نتیجه مدیریت هر سه شرکت با شرکت سرمایه‌گذاری شفادارو (سهامی خاص) است؛ اما صاحب شفادارو کیست؟ با جست‌وجوی بیشتر برای یافتن صاحبان شفادارو مشخص می‌شود ۸۱ درصد از سهام این شرکت متعلق به شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویاست؛ اما شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا متعلق به کیست؟ اینجا تنها با جست‌وجو در آرشیو نشریات می‌توانیم آگهی‌هایی را پیدا کنیم که شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا را «وابسته به بانک ملی ایران» معرفی می‌کند ...

آن‌گاه است که می‌توانیم دلیل سهام ۱۹ درصدی سرمایه‌گذاری گروه توسعه ملی در شفادارو را متوجه شده و علت حضور نمایندگان بانک ملی در مجامع سالانه آن را متوجه شویم؛ به این ترتیب می‌توان گفت شرکت پخش رازی، شرکتی دولتی متعلق به بانک ملی است. یافتن صاحبان اصلی شرکت‌های دیگر نیز گاهی به همین سختی و حتی سخت‌تر است. به همین دلیل است که اغلب رسانه‌ها در اعلام مالکیت این شرکت‌ها به ذکر عنوان خصوصی در مقابل نام بسیاری از شرکت‌ها اکتفا می‌کنند؛ حال آنکه کندوکاو بیشتر در میان اسناد و مدارک و اخبار این شرکت‌ها مشخص می‌کند بسیاری از آنها خصولتی یا دولتی هستند. در میان مالکان واقعی این شرکت‌ها ما را به آنها خواهد رساند. شرکت‌های جست‌وجو برای یافتن سهام‌داران عمده اغلب این شرکت‌ها ما را به آنها خواهد رساند. شرکت‌های سهام عدالت، هلدینگ‌های وابسته به وزارت کار و صنعت، صندوق‌های بازنشستگی نیروهای مسلح، ستاد اجرائی فرمان امام، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، بنیاد تعاون سپاه، شرکت‌های ملی وابسته به وزارت نفت و بانک‌های دولتی بازیگران اصلی اقتصاد ایران هستند که یا در دسته دولتی‌ها قرار دارند یا در دسته خصولتی‌ها. در این بین چند بانک و یک شرکت قطعه‌سازی متعلق به بخش

خصوصی هستند (یا بهتر بگوییم، دلیلی برای وابستگی آنها به نهادهای دولتی و شبه‌دولتی یافت نشد) که تعدادشان به ۱۳ شرکت می‌رسد (۴ شرکت از این ۱۳ شرکت وابسته به بانک پاسارگاد هستند)، ۴۳ شرکت متعلق به دولت هستند و ۴۴ شرکت باقی‌مانده در اختیار خصوصیتی‌ها قرار دارند. تصویری روشن از اقتصاد ملی ما که حالا به امپراتوری خصوصیتی‌ها تبدیل شده است.

سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا)

شستا وظیفه سرمایه‌گذاری و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی با سرمایه‌های صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی را بر عهده دارد. این مجموعه عظیم اقتصادی که اکنون تحت مدیریت دولت قرار دارد، مجموعه متنوعی از دارایی‌ها را اداره می‌کند که شامل ۱۷ شرکت پتروشیمی، ۹ شرکت نفتی گازی، ۳۰ شرکت تولید و پخش دارو، ۱۳ شرکت سلولزی، چند شرکت تولید لوازم خانگی و کشت و دامداری است. این مجموعه سهامدار چهار بانک، پنج بیمه، یک شرکت تأمین سرمایه و سه شرکت کارگزاری باهنر، صبا تأمین و تأمین آینده نیز هست.

بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی

بنیاد مستضعفان در میان مالکان و سهامداران بزرگ شبه‌دولتی صورت مالی شفاف و عملکرد بسیار روشنی دارد. این بنیاد از اعلام سود و زیان سالانه شرکت‌های زیرمجموعه‌اش تا کمک‌های بلاعوضش را اعلام عمومی کرده و فهرست دارایی‌هایش نیز در اختیار عموم قرار داده است. بنیاد مستضعفان به‌جز مالکیت مجموعه بانکی سینا، مجموعه هتل‌هایی از قبیل استقلال و آزادی در تهران، مجموعه تفریحی ارم‌سبز، صنایع نوشیدنی زمزم و...، سهامدار عمده چند شرکت نفتی و مجموعه‌های صبا و سینا در بورس نیز هست.

ستاد اجرائی فرمان امام

ستاد اجرائی فرمان امام که در سال ۶۸ و یک ماه پیش از رحلت امام خمینی با فرمان ایشان تشکیل شد یکی دیگر از مالکان بزرگ شرکت‌های بزرگ کشور است که بازوی اجرائی‌اش در بورس، گروه تدبیر است. گروه توسعه اقتصادی تدبیر، هلدینگ‌های مختلفی را زیرمجموعه خود دارد که سهام عمده شرکت‌های مختلفی را از نفت و پتروشیمی تا مخابرات، تحت پوشش قرار می‌دهد. یافتن تصویر دقیقی از مجموعه دارایی‌ها و فعالیت‌های اقتصادی ستاد اجرائی فرمان امام، به‌راحتی ممکن نیست و می‌توان حدس زد که بورس تنها قسمتی از فعالیت‌های اقتصادی این نهاد را شامل می‌شود.

تأمین اجتماعی نیروهای مسلح

سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح با نام مخفف ساتا، مسئول انجام امور درمانی و بازنشستگی نیروهای مسلح است و اگرچه آمار و اطلاعات دقیقی از فعالیت‌های اقتصادی‌اش وجود ندارد؛ اما می‌توان ردّ پایش را در بورس به شکل واضحی مشاهده کرد. بازوی اجرائی ساتا در بورس، شرکت سرمایه‌گذاری غدیر است که سهامدار عمده مجموعه بزرگی از شرکت‌های پتروشیمی و نفت است. تأمین اجتماعی نیروهای مسلح به‌جز شرکت سرمایه‌گذاری غدیر، با اسامی سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح و صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح نیز سهامدار قسمتی از شرکت‌های سهامی عام بزرگ است.

گفت وگو با جان بلامی فاستر و کوین اندرسون

نئولیبرالیسم در بحران

اکثر چپ‌گرایان تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد مبارزه با نئولیبرالیسم گذاشته‌اند، اما به نظر باید از نئولیبرالیسم فراتر رفته و به خود سرمایه‌داری بنگریم: یعنی نگاه به کردارهای اجتماعی فرم فعلی سرمایه‌داری، که از نئولیبرالیسم فاصله گرفته و به سمت یک‌جور پوپولیسم جناح راستی می‌رود. این امر مشخصاً واکنشی است علیه ابطال بدیهی نئولیبرالیسم که محصول «رکود ... بزرگ» بوده است.

امسال ۱۵۰ سال از انتشار سرمایه‌ی مارکس می‌گذرد. با اینکه دنیا در یک و نیم قرن گذشته لاجرم تغییر کرده است، اثر مارکس هنوز برای تبیین سو نقد-منطق و سیر توسعه‌ی تاریخی سرمایه‌داری امروز لازم است. سرمایه به تعبیر ارنست مندل در درآمدش بر ترجمه‌ی انگلیسی این اثر، «آن انگیزه‌ی بی‌رحم و مقاومت‌ناپذیر رشد» را برملا می‌سازد «که مشخصه‌ی تولید برای سود خصوصی و استفاده‌ی عمده‌ی آن سود برای انباشت سرمایه» است.

به یادبود این سالگرد، و برای آنکه جای اثر اصلی مارکس در برهه‌ی معاصرمان یعنی بحران نئولیبرالیسم را بهتر بشناسیم، با دو صاحب‌نظر برجسته درباره‌ی سرمایه‌ی مصاحبه کرده‌ایم که البته نظراتشان اندکی از هم متمایز است: کوین بی. اندرسون و جان بلامی فاستر.

در ابتدا مایلیم از هر دوی شما بخواهیم به اوج‌گیری طرح‌های راست‌گرایانه که در چند سال اخیر شاهدش بوده‌ایم بپردازید، امثال ترامپ، حزب مستقل انگلستان، و لوپن. این‌ها مدعی‌اند علیه تشکیلات حاکم موضع گرفته‌اند، و اظهار می‌کنند که نماینده‌ی شکایت‌های واقعی مردم‌اند. نظرتان درباره‌ی این پدیده چیست؟ از این پدیده چه نتیجه‌ای می‌توان درباره‌ی وضعیت نیروهای ترقی‌خواه امروز گرفت؟

جان بلامی فاستر: ما شاهد بحران دولت سرمایه‌داری هستیم (و استدلالم در این باره را جای دیگری آورده‌ام). به طور خاص‌تر، شاهد تضعیف ساختار دولت لیبرال-دموکرات هستیم که شکل غالب دولت سرمایه‌داری در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بوده است.

فکر می‌کنید این بحران چه زمانی شروع شد؟

فاستر: ریشه‌های این بحران ساختاری به تعمیق رکود اقتصادی در اقتصاد سرمایه‌داری برمی‌گردند، و این بحران با ترکیب حساب مالی در ۲۰۰۷-۹ عیان شد. رابرت دابلیو. مک‌جسنی و من در کتابمان بحران بی‌پایان ۱ استدلال کردیم که به‌واسطه‌ی انباشت بیش از حد سرمایه، این نظام هم‌اکنون یک بازه‌ی رکود دوره‌ای را پیش روی خود دارد.

ولی این اتفاق برای حدوداً ده سال قبل بود. به نظرتان این رکود دوره‌ای در حال بهتر شدن است یا بدتر شدن؟

فاستر: بدتر شده است. در شرایط جدید، نوعی ناتوانی برای شعله‌ور کردن دوباره‌ی فرایند رشد نهادهای مالی (یا اقتصاد جهانی) جهت پیش‌راندن انباشت سرمایه وجود داشته است، یعنی آن اتفاقی که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رخ داده بود.

و شما این رکود را مربوط به اوج‌گیری به‌اصطلاح فاشیسم می‌دانید چون، حداقل تا حدی، بحران دولت سرمایه‌داری است؟

فاستر: به نظر من، روشن است که هم‌اکنون در یک بازه‌ی بحران ساختاری سرمایه‌داری به سر می‌بریم که سابقه‌اش به دهه‌ی ۱۹۷۰ برمی‌گردد، ولی در زمان ما عمیق‌تر شده است. رکود مزمن اقتصادی همراه با ریاضت نئولیبرال، در این نقطه، ضربه‌ای جدی به ثبات دولت لیبرال-دموکرات و لذا بخش فرماندهی سیاسی در دولت سرمایه‌داری وارد کرده است. این امر به تجدید حیات خطرناک جنبش‌های سیاسی از جنس فاشیستی (فاشیسم، نوفاشیسم، پسا‌فاشیسم) منجر شده است که در مقابل لیبرال‌دموکراسی، نماینده‌ی روشی بدیل برای مدیریت دولت در نظام سرمایه‌داری‌اند. ترامپ، لوپن و حزب مستقل انگلستان را باید بدین‌ترتیب تبیین کرد، هر چند پویایی‌های طبقاتی در کشورهای مختلف قدری متفاوت است.

کوین، تو اوج‌گیری طرح‌های راست‌گرایانه از قبیل ترامپ، حزب مستقل انگلستان، لوپن و ... را چطور تبیین می‌کنی؟

کوین اندرسون: در نگاه من، ترامپ پدیده‌ای تلیقی است. به خاطر پوپولیسم راست‌گرایانه‌ای که قدری ضرباهنگ فاشیستی دارد، تا حدی شبیه حزب مستقل انگلستان و لوین است. ولی قدری هم از همان نئولیبرالیسم قدیمی دارد که نقاب زده است، به‌ویژه اگر برخی از افرادی را بررسی کنیم که در کابینه‌اش منصوب کرده است. ولی تفاوت‌ها به‌واقع جذاب‌تر از تشابه‌ها هستند.

خُب، تفاوت‌ها در اینجا چیست؟

اندرسون: تفاوت در این است که جناح راست قدیمی در سی یا چهل سال گذشته با نئولیبرالیسم، با چهره‌هایی مثل ریگان و تاچر، و همچنین (حداقل در ایالات متحده و برخی نقاط دیگر دنیا) با دین در سیاست‌ورزی به شیوه‌ی ارتجاعی، و به‌اصطلاح راست مسیحی در ایالات متحده، پیوند داشته است.

می‌شود توضیح بدهید؟

اندرسون: اکثر چپ‌گرایان تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سید مبارزه با نئولیبرالیسم گذاشته‌اند، اما به نظر من باید از نئولیبرالیسم فراتر رفته و به خود سرمایه‌داری بنگریم. یعنی نگاه به کردارهای اجتماعی فرم فعلی سرمایه‌داری، که از نئولیبرالیسم فاصله گرفته و به سمت یک‌جور پوپولیسم جناح راستی می‌رود. این امر مشخصاً واکنشی است علیه ابطال بدیهی نئولیبرالیسم که محصول «رکود بزرگ» بوده است.

خُب، این فاصله‌گیری از نئولیبرالیسم چه زمانی آغاز شد، و برای کلیت سرمایه‌داری چه معنایی دارد؟

اندرسون: از سال ۲۰۰۸، از برخی جنبه‌های اساسی نئولیبرالیسم فاصله گرفته‌ایم. نئولیبرالیسم ما را از آن نوع سرمایه‌داری قدیمی در قالب دولت رفاه که در بازه‌ی پس از جنگ جهانی دوم رایج بود (و در ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۸ غالب بود) بیرون کشید، ولی احتمال آن وجود دارد که در فاز جدیدی از سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی دوم به سر ببریم.

به نظرتان، واکنش نیروهای ترقی‌خواه به این پدیده چه باید باشد؟

اندرسون: این پدیده جنبه‌های مختلف دارد، ولی اگر بخواهم خلاصه کنم، دو جنبه‌ی اصلی در کار است. یکی تشدید توسل به جاذبه‌های نژادپرستانه، سکسیستی، ضدمهاجرانه و اسلام‌هراسانه است (که بخشی از دستورکار جناح راست و حزب جمهوری‌خواه در ایالات متحده بوده‌اند). این را می‌توانید در همه‌ی احزاب راست‌تر از مرکز در اروپا ببینید، اینکه چطور بر طبل مخالفت با مهاجران می‌کوبند. ولی آن سکسیسم عربی و علنی ترامپ، آن موضع آشکارا ضد‌مهاجر و اسلام‌هراس او در فرمان ممنوعیت [ورود مسلمانان]، این پدیده‌ی جدیدی است. ولی فکر نمی‌کنم که چنین اتفاقی لزوماً نشانه‌ی تغییری کیفی باشد، بلکه بیشتر تغییری کمی است در نسبت به چیزها که پیش‌تر رُخ می‌داد، یعنی تشدید آن اوضاع.

به نظر من تغییر دیگری که به همین اندازه اهمیت دارد، حرکت به سمت نوعی سیاست‌ورزی راست‌گرایانه است که به بخشی از طبقه‌ی کارگر یعنی مشخصاً بخش «سفیدپوست» متوسل می‌شود. (من از تعبیر «طبقه‌ی کارگر سفیدپوست» خوشم نمی‌آید چون فقط یک طبقه‌ی کارگر وجود دارد. مردمی که در صنایع و حرفه‌های مختلف کار می‌کنند نوعاً ترکیب‌های نژادی و قومیتی متنوع دارند.) با این حال، به این به‌اصطلاح طبقه‌ی کارگر «سفیدپوست» متوسل می‌شود، یعنی کسانی که تا حدی «روستایی» هستند. ترامپ نزد همین‌ها موفق‌تر بود و این نکته درباره‌ی بقیه‌ی این گروه‌ها هم درست است.

نسخه‌ی ترامپ در حمایت‌گرایی [از صنایع داخلی] و مخالفت با تشکیلات حاکم را چطور می‌بینید؟

اندرسون: ترامپ به نوعی جاذبه‌ی طبقاتی توسل می‌کند که با موضع حمایت‌گرایی، ضدنئولیبرالیسم و ضد‌مهاجرت پیوند دارد. او به این شکل توانست بر کلینتون حمله بیاورد. کلینتون شاید می‌توانست بر کسی از نوع امنی، یعنی نامزد جمهوری‌خواه نئولیبرال معمولی، پیروز شود. من نمی‌گویم نتیجه برای ترامپ پیروزی عظیمی بود، ولی صادقانه بگویم، شوکه‌کننده است که با این همه ارتجاعی که در سیاست‌هایش بود توانست بیش از بیست درصد آرا را کسب کند. اما همان‌طور که والتر بنیامین به ما یادآوری کرده است، تاریخ همیشه در مسیر پیشرفت جلو نمی‌رود.

خُب، نقش چپ در مقاومت چیست؟

اندرسون: کاری که چپ باید بکند، آگاه شدن از این ماجراست. ما نمی‌توانیم کارهایی را بکنیم که برخی افراد راست‌تر از مرکز در حزب دموکرات می‌کنند. نمی‌توانیم در هیچ‌یک از آن مسائل بنیادین مانند نژاد، جنسیت، امر جنسی، اسلام‌هراسی و از این قبیل، مصالحه کنیم و امتیاز بدهیم. به نظر من باید فکر کنیم که رویکردمان به نهمتها طبقه‌ی کارگر سفیدپوست بلکه به‌طور کلی، در

قبال مردم روستایی چه باید باشد، چون در خیزش‌های اجتماعی فقط مسئله‌ی تعداد در میان نیست؛ افراد درگیر در این جنبش باید جایگاه استراتژیک هم داشته باشند.

آیا واکنش‌های به‌اصطلاح پوپولیستی مثل برنی سندرز و ملانشن اعتباری دارند، یا اینکه باید دنبال چیز دیگری باشیم؟

اندرسون: برخی جنبش‌ها در زمینه‌ی تمرکز بر مسائل طبقاتی، همان کاری را می‌کنند که چپ باید بکند. ولی آنچه سندرز مدعی است ما می‌توانیم انجام دهیم، بازگشت به دولت رفاه قدیمی از مدل کینزی است. مشکل این منطق آن است که در اصل علت رسیدن ما به نئولیبرالیسم آن بود که فرم حکومت رفاه دیگر توان نداشت. اگر به یک قرن گذشته نگاه کنید، می‌شود دورمی دولت رفاه را به‌مثابه‌ی یک دوره‌ی استثنایی در سرمایه‌داری دید.

سندرز فکر می‌کند اگر ساختار مالیات را تغییر دهیم، اگر دیگر نئولیبرال نباشیم، می‌توانیم به نوع انسانی‌تری از سرمایه‌داری بازگردیم. این خطاست. اگر درست بود، وضع جاهایی مثل سوئد و آلمان بسیار بهتر می‌بود. پس این جنبش‌ها بیشتر با نئولیبرالیسم مخالفند تا سرمایه‌داری. من فکر می‌کنم الگوی اقتصادی این جنبش‌ها، امکان دوام ندارد. شاید این حرف غمگین‌کننده باشد، ولی باید آن را رُک بگوییم.

جان، به نظرت چپ باید به این اوج‌گیری راست افراطی واکنش نشان دهد؟

فاستر: بیشترین اثرگذاری چپ زمانی است که این تقاطع استراتژیک اتفاقات را درست درک کرده و سپس بر اساس آن خود را سامان‌دهی کند. آنچه ضروری است، نیافتادن در تله‌ی گفتارهای پوپولیستی مبهم است که از مسائل اصلی (به نمایندگی اقتصاد و دولت سرمایه‌داری) و پرسش «بدیل سوسیالیستی» پرهیز می‌کنند. همچنین چپ نباید با هیچ‌یک از طرفین طبقه‌ی حاکم را بگیرد، یعنی هیلاری کلینتون و ماکرون در برابر ترامپ و لوپن. در عوض، خلق یک بدیل سوسیالیستی اصیل و طبقه‌محور برای قرن بیستم و یکم ضروری است.

جنبش‌هایی از قبیل سندرز و ملانشن را چطور دسته‌بندی می‌کنی؟

فاستر: برنی سندرز که علناً خود را «سوسیالیست» می‌نامد و یک سوسیال‌دموکرات اصیل است، نشانه‌ی شکاف در نظام ایالات متحده است. او نشان داد که می‌شود با نوعی استراتژی طبقه‌محور، به شیوه‌ای اصیل چپ شد (هرچند نباید درباره‌ی سوسیال‌دموکراسی متوهم شویم)، و ده‌ها میلیون نفر از مردم به جنبش می‌پیوندند. ملانشن در فرانسه گویا تجسم گرایش سوسیالیستی اصیل‌تری است که قدرت‌های حاکم را تهدید می‌کند و حمایت گسترده‌ای جلب می‌نماید. در بین همی رهبران احزاب سیاسی که اکنون درگیر کشمکش‌های انتخاباتی در دولت‌های سرمایه‌داری توسعه‌یافته هستند، جرمی کوربین در انگلستان شاید جذاب‌ترین‌شان باشد که باید بیش از همه جدی‌اش گرفت، چون موضع قوی ضدامپریالیستی دارد.

ولی نباید همه یا حتی عمده‌ی تأکیدمان روی این رقابت‌های انتخاباتی باشد، به‌ویژه چون کشمکش اصلی فراتر از مسأله‌ی انتخابات است. محور تضادهای طبقاتی و هژمونیک ساخت پایگاه‌های قدرت است. تأکید باید روی توسعه‌ی جنبش‌های توده‌ای و کشمکش‌های فراپارلمانی باشد که صرفاً در اعتراض‌های منفعلانه‌ای رژه نروند که هدف از آن‌ها به لطف رسانه‌های بنگاه‌مدار، صرفاً نمایش خودشان باشد. بلکه راهی برای اقدامات نافرمانی مدنی (یا غیرمدنی) بیابند.

هممی این نکات عالی‌اند. ممنونیم. اکنون اجازه دهید سراغ مارکس برویم: به نظرتان اندیشه‌ی مارکس، و به‌ویژه کتاب سرمایه‌ی او، به چه طریقی به درد بُرهِه‌ی معاصر ما می‌خورد یا در پرداختن به این پرسش‌ها سودمند است؟

اندرسون: بخشی از مخالفت ایدئولوژیک با مارکس، ناشی از پساستعمارگرایی و پساستارگرایی است. این مکاتب فکری گاهی گمان می‌کنند فقط خودشان هستند که نژاد یا جنسیت یا امر جنسی را می‌فهمند. مهم است نشان دهیم که سنت مارکسی هم در حد خود درباره‌ی این مسائل حرف زده است، و جنبش‌هایی که حول نژاد یا جنسیت یا امر جنسی شکل می‌گیرند گاهی اوقات از صحبت درباره‌ی سرمایه‌داری غفلت می‌کنند.

این درست است. مارکس مثلاً رابطه‌ی میان نژاد و طبقه را چطور می‌فهمید؟

اندرسون: مارکس هرگز نژاد و طبقه را از هم تفکیک نکرد. او در تحلیل خود از وضعیت آمریکایی‌های ایرلندی‌تبار یا آفریقایی‌تبار نشان می‌دهد که نژاد مایه‌ی افتراق طبقه‌ی کارگر می‌شود و آگاهی جمعی کارگران سفیدپوست را تحریف می‌کند تا نگرش‌های خودبرترپندار به کارگران ایرلندی و سیاه‌پوست داشته باشند، و همین باعث می‌شود همسویی بیشتری با طبقه‌های حاکم داشته باشند و انگیزه‌های انقلابی را تضعیف می‌کند. ولی او متفکری دیالکتیکی است. مارکس این مسئله را هم وارونه می‌کند: او

فکر می‌کند که یک خیزش ایرلندی در ایرلند می‌تواند به زدن جرقه‌ی خیزش طبقه‌ی کارگر در بریتانیا و خلق شکل‌های جدیدی از ستیزه‌جویی در آگاهی انقلابی کمک کند، شکل‌هایی که امکان اشاعه داشته باشند.

در گفتارهای امروزی پیرامون نژاد و طبقه، جای چه چیزی خالی است؟

اندرسون: ما به‌عنوان مارکسیست بسیار در این باره بحث می‌کنیم که نژاد چطور جنبش‌های کارگری را دچار شکاف می‌کند. این امر شامل نوعی شکاف طبقه‌ای نیز می‌شود که شکاف مهمی هم هست. ولی اگر بخواهیم درباره‌ی طبقه حرف بزنیم، باید امکان همبستگی طبقاتی و رای مرزهای نژادی و قومیتی وجود داشته باشد. امروزه چنین چیزی را امکانی دور از دسترس می‌بینند که حتی مسأله هم قلمداد نمی‌شود. باید این ممکن را محقق کنیم، و آثار مارکس (و به‌ویژه سرمایه) برای این کار حیاتی‌اند.

متشکر کم‌ترین. جان، تو چه پاسخی برای این پرسش درباره‌ی اندیشه‌ی مارکس داری، به‌ویژه کار او در سرمایه و فایده‌ی آن برای بُرهِ‌ی معاصر، خصوصاً در مواجهه با بحران بوم‌شناختی، یعنی حوزه‌ای که مشغول پژوهش روی آن هستی؟

فاستر: در چند دهه‌ی اخیر، شاهد اوج‌گیری خارق‌العاده‌ی جنبش‌های بوم‌شناختی-سوسیالیستی در سراسر دنیا بوده‌ایم که تا حد زیادی از نقد بوم‌شناختی مارکس بر اقتصاد سیاسی الهام گرفته‌اند، و دانش و اطلاع از این نقد نیز هم‌زمان بسط یافته است. به‌واقع مارکس هم متأثر از برخی تلاش‌های آغازینی بود که می‌خواستند آنچه امروز دیدگاه بوم‌شناختی-سیستمی می‌نامیم را تدوین کنند، که ریشه‌هایش به مفهوم «متابولیسم» برمی‌گردد. بر اساس این دیدگاه، تعریف مارکس از سوسیالیسم از این قرار بود: تعادلی عقلانی میان جامعه و طبیعت، به دست سازندگانِ متابولیسم، به شیوه‌ای که انرژی حفظ شود و ارضای نیازهای بشر بهبود یابد.

می‌شود درباره‌ی جزئیات اینکه اندیشه‌ی مارکس چطور به درد نقد بوم‌شناختی می‌خورد هم توضیح بدهید؟

فاستر: در آثار مارکس، دلواپسی‌هایی درباره‌ی اکثر پرسش‌های زیست‌محیطی عصرمان می‌یابیم که در قرن نوزدهم نیز هویدا بودند، از قبیل تغییر اقلیم منطقه‌ای، بیابان‌زایی، جنگل‌زدایی، انقراض گونه‌ها، آلودگی، شکاف شهر-روستا، یک فهم غیر... مالتوسی ۲ از مسائل جمعیتی، تخریب خاک، حیوان‌آزاری و

همان‌طور که نائومی کلاین در استدلال مشهور خود «راست راست می‌گوید» در کتاب همه‌چیز تغییر می‌کند ۳ اشاره کرده است، راست رادیکال می‌فهمد که جنبش تغییرات آب‌وهوایی، بالذات در جهت ضدسرمایه‌داری پیش می‌رود، و نمی‌توان سرمایه‌داری را با حفظ یک اقلیم باثبات آشتی داد. لذا آن‌ها تصمیم گرفته‌اند با اقتصاد کالایی سرمایه‌داری علیه اقلیم و سیستم زمین (که به بقای بشر مربوطند) هم‌جهه شوند؛ و این شاید یکی از شگرف‌ترین نمونه‌های بُت‌وارگی کالا باشد که دنیا به خود دیده و خواهد دید. ترامپ، وب‌سایت راست افراطی بریتانیا ۴، و کل راست افراطی نئوفاشیست، همه‌ی تلاش‌ها برای تخفیف و تسکین تغییرات آب‌وهوایی (که حتی به خود علم بوم‌شناسی هم بسط می‌یابد) را دشمن خود می‌دانند. برای مبارزه با این گرایش‌های شوم، ضروری است یک جنبش اقلیمی-انقلابی خلق شود که هدف آن برابری ماهوی و پایداری بوم‌شناختی باشد. باید برای این کلمات مشهور در سرود «انترناسیونال» ۵، معنایی حتی فراگیرتر از متنش یافت که فهم روبه‌گسترش ما از اجتماع بشریت و زمین را بازتاب دهد: «جهان از بنیاد دیگرگون می‌شود؛ هیچیم کنون، همه می‌گردیم!» ۶

پی‌نوشت‌ها

در وب‌سایت تری ای ام منتشر شده است و مجد «neoliberalism in crisis» این مطلب در تاریخ ۱۳ جولای ۲۰۱۷ با عنوان * معماریان آن را در ترجمان با عنوان «گفت‌وگو با جان بلامی فاستر و کوین اندرسون: نئولیبرالیسم در بحران» منتشر کرده است (Kevin B. Anderson)، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ارگون است و کوین بی. اندرسون (John Bellamy Foster) جان بلامی فاستر ** ، سارا فاراه (Sofia Cutler) جامعه‌شناس و مارکسیست انسان‌گراست که در دانشگاه کالیفرنیا تدریس می‌کند. مصاحبه‌کنندگان: سوفیا کالتر سوفیا کالتر نویسنده‌ای ساکن مونترآل، سارا فاراه دانشجوی دکتری زبان انگلیسی در (Emanuel Guay) و امانوئل گوی (Sara Farah) دانشگاه مینه‌سوتا و امانوئل گوی دانشجوی جامعه‌شناسی در دانشگاه مک‌گیل هستند

[۱] The Endless Crisis

[۲] توماس مالتوس، استاد بریتانیایی مشهوری بود که آثارش تأثیر زیادی در حوزه‌های جمعیت‌شناسی و اقتصاد سیاسی داشته‌اند [مترجم ۲]

[۳] This Changes Everything

[۴] Breitbart

[۵] The Internationale: مترجم [۵]

ترجمه‌ی احمد شاملو در «کتاب جمعه» از سرود انترناسیونال [مترجم ۶]

سرمایه دار، سرمایه دار است!

میخواهد ایرانی باشد یا سوئدی و یا در جای دیگر متولد شده باشد!

مسلمان باشد یا آتئیست!

فرقی نمیکند که زن باشد یا مرد!

مدرات یا لیبرال و یا دمکراتهای سوئد باشد!

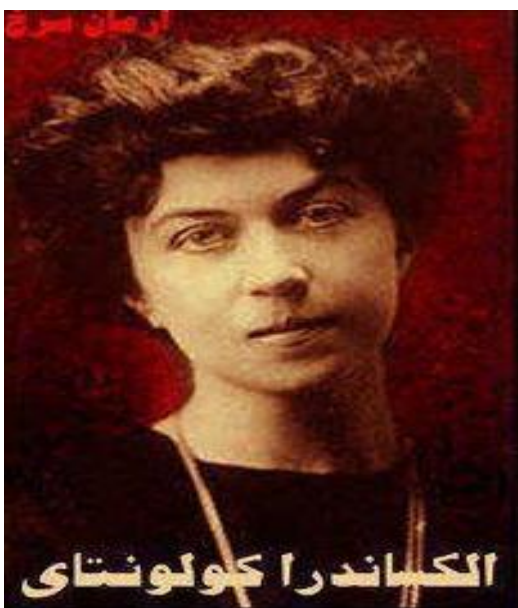
فمینیست باشد یا سوسیال دمکرات!



جملات زیبا از بزرگان جهان

در سال 1871 در کمون پاریس، وقتی کارگران شکست خورده بودند، زنان پورژوا، حتی از مردان حیوان صفت خود، در انتقام خونینشان از پرولتاریای سرکوب شده پیشی گرفتند. زنان طبقات دارا همیشه بطور تعصب آمیزی از استثمار زنان کارگر دفاع کرده اند

رُزا لوگزامبورگ



الکساندرا کولونتای

هدف فمینیست ها چیست؟ هدف آنها، این است که همان مزایا، همان قدرت و برتری، و همان حقوقی را در چهار چوب جامعه سرمایه داری کسب نمایند که هم اکنون شوهران، پدران و برادران شان از آنها برخوردار هستند.

هدف کارگران زن، چیست؟ هدف آنها، نابودی و لغو تمامی امتیازاتی است که از روابط موروثی و یا از ثروت و دارائی افراد نشأت گرفته است. برای یک زن کارگر، این که آیا "سرور" مرد است یا زن، موضوعی است علی السویه. او به همراه کل اعضاء هم طبقه اش می تواند موقعیت خود را به عنوان یک کارگر، بهبود بخشد.

روز زن (۱۹۱۳)

اهداف و آئین نامه

شورای هماهنگی علیه کشتار جمهوری اسلامی

(فریاد خاوران)

اهداف شورا

رژیم جمهوری اسلامی ایران از همان بدو به قدرت رسیدن، با زندانی کردن، شکنجه، اعدام و کشتار مخالفین و تحمیل فقر و بیکاری، افزایش اعتیاد و فحشا در جامعه به حیات خود ادامه داد. کماکان اکثریت جامعه از بی حقوقی کامل برخوردارند. نبود حق تشکل، اعتصاب، آزادی بیان، قلم و تجمع بر کسی پوشیده نیست. سرکوب مخالفین، اقلیتهای ملی و مذهبی، کارگران، زنان، جوانان و تمامی نیروهای مترقی از روش حکومتی این رژیم ضد انسانی است.

شورا برای مقابله و افشاگری از این رژیم تشکیل شده است.

شورا علیه کشتارهای جمعی دهه شصت، علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی توسط مبارزات مردم در ایران است و به هیچ دولت و یا نیروهای وابسته به دولتها اعتماد و وابستگی ندارد.

روش کار

- انتشار اطلاعیه و اخبار مبارزات به زبانهای فارسی و سوئدی
- برگزاری جلسات بحث و گفتگو، بحث آزاد و شور و مشورت جمعی
- برگزاری شبهای همبستگی
- تماس با نیروهای مترقی دیگر کشورها برای همکاری
- جلب همبستگی و پشتیبانی از مبارزات مترقی مردم در ایران
- تشکیل گروههای کاری
- برگزاری آکسیونها و گردهمائی های اعتراضی و افشاگرانه از رژیم جمهوری اسلامی

آئین نامه

- شرکت در شورا فردی است.
- همه اعضا دارای یک رای هستند و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارند.
- شورا مستقل است و به هیچ گروه و سازمان سیاسی و مذهبی وابستگی ندارد.
- تمامی تصمیمات در شورا جمعی است.
- مجمع عمومی اعضا بالاترین ارگان تصمیم گیری است و هر ماه یکبار برگزار میشود.
- مجمع عمومی محل تصمیم گیری، تعیین گروههای کاری، انتخاب هیئت هماهنگ کننده، اهداف و شکل کار شورا است.
- هیئت هماهنگ کننده در مجمع عمومی شورا انتخاب شده و مسئولیت هماهنگی تصمیمات مجمع عمومی اعضا و فعالیتهای توافق شده در مجمع عمومی است.
- پذیرش مسئولیت داوطلبانه است.
- اعضا میتوانند پیشنهادات خود را به مجمع عمومی ارائه داده تا بعد از بحث و تبادل نظر تصویب گردد.
- هیئت هماهنگ کننده هر هفته تشکیل جلسه داده و به اطلاع کلیه اعضا زمان و مکان جلسات را میرساند و اعضا در صورت علاقه میتوانند در جلسات شرکت نمایند.
- تمامی جلسات گروههای کاری شورا برای شرکت اعضا علاقمند آزاد است.
- گروههای کاری در صورت تقبل مسئولیت موظف به اجرا و دادن گزارش به مجمع عمومی هستند.
- حق عضویت شورا حداقل 100 کرون می باشد.

shorahamkari@gmail.com

مصوب مجمع عمومی شورای هماهنگی علیه کشتار جمهوری اسلامی (فریاد خاوران)

25 سپتامبر 2016

نابرابری اقتصادی در دنیای امروز

دنیا مملو از امکانات اقتصادی و مالی است، کارگران و زحمتکشان دنیا تولید کنندگان اصلی ثروت هستند، اما سهم آنها کمترین حد از ثروتهای تولید شده است و در قبال سرمایه تولید شده فقط چند درصد ناچیزی را بعنوان مزد دریافت میکنند، تا بتوانند زنده بمانند و برای سرمایه باز تولید کنند و سود و سرمایه بیشتری بیافرینند.

فقر در سراسر دنیا بیداد میکند.

یک درصد دنیا دارای بیشترین ثروت دنیا هستند. 80 درصد دنیا تقریباً هیچ ثروتی ندارند.

دو درصد دنیا برابر با نیمی از جمعیت دنیا ثروت را به خود اختصاص داده اند.

جمعیت دنیا را 7 میلیارد نفر تشکیل میدهند.

کل ثروت دنیا 223 تریلیون می باشد.

یک درصد ثروتمندان دنیا 43 درصد کل ثروت دنیا را به خود اختصاص داده اند.

80 درصد جمعیت دنیا فقط 6 درصد از ثروت دنیا را برخوردارند.

300 نفر از ثروتمندان دنیا برابر با 3 میلیون نفر از جمعیت دنیا ثروت دارند.

در دنیای امروز اختلاف طبقاتی عمیقتری هر لحظه رو به افزایش است و مداوم تعداد ثروتمندان کمتر و تعداد فقرا بیشتر میشود. اموال و امکانات دنیا دست اندکی از صاحبان سرمایه متمرکز شده است و با قدرت مالی و اقتصادی خود دنیا را آنطور که به نفعشان است، سازمان داده اند. آنها سیاستمدارانی را در راس حکومت میگذارند تا منافع آنها را با سیاستهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ... حفظ و افزایش دهند.

در مقابل این سیستم و نظام برده داری مدرن باید یکصدا و محکم ایستاد.



راسیسم و فاشیسم ایده و نظر نیستند،
راسیسم و فاشیسم جنایت علیه انسانیت اند!
ناسیونالیسم پایه و اساس نژادپرستی،
راسیسم و فاشیسم است!

**Nationalism är grunden för
rasism och fascism!**



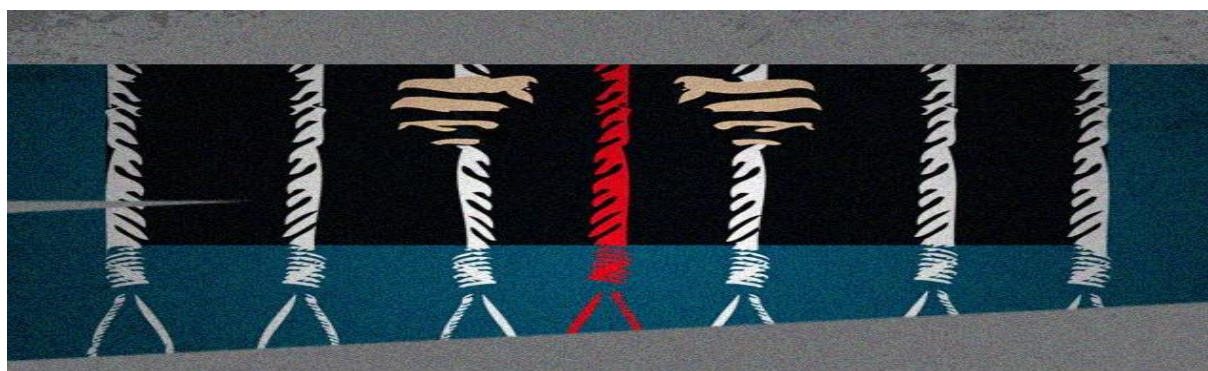
**Rasism och fascism är inga åsikter,
de är brott mot mänskligheten!**

**Rasism och fascism är vare sig ide
eller ideologi utan bedrägeri och
allvariga hot mot mänsklighet.**

**Hela Islamiska regimen i Iran
är skyldiga
till massmord av politiska fångar!**

**Vi fördömer Islamiska regimen omänskliga handlingar
mot alla olikstänkande i Iran!**

**Enade kamp mot den
Iranska islamiska regimen
kriminella handlingar!**



**Stoppa arresteringar,
fängelsestraff, tortyr och
avrättningar omedelbart!**

Stöd arbetarnas kamp i Iran

Islamiska regimen med dess antifackliga regler och lagar erkänner inte föreningsrätt, strejkrätt, de har lagstiftat lagar mot arbetarkvinnor och arbetare från andra länder med rasistiska inslag, de har legaliserat barnarbete. Irans islamiska regim attackerar arbetarnas strejker och protester, de piskar arbetarna som vill organisera sig, hundratals arbetare och arbetaraktivister sitter i fängelse för sin kamp för fackliga rättigheter, det finns tusentals politiska fångar, de avrättar dagligen ca tre till fyra motståndare, de har tvingat på majoriteten till fattigdom, arbetslöshet, prostitution osv. Arbetsplatserna bevakas med kameror och av statliga agenterna. Arbetarhus, islamiska råd och islamiska förbund som skapats av staten, representerar arbetarna både i landet och i internationella sammankomster, fast de är inte valda av arbetarna och arbetarna har ingen förtroende till de regimvänliga organisationerna.

Fortfarande sitter många arbetaraktivister i Iranska fängelser, deras "brott" är att de kämpat för sina rättigheter.

Folket i Iran har under det gångna året visat att de inte längre uthärdar den Islamiska regimen och deras omänskliga handlingar. De har starkt visat omvärlden att den islamiska regimen är en diktaturregim som berövar medborgarna alla rättigheter. Kampen i Iran pågår och alla sociala rörelser utvecklar aktivt sina krav och kampformer.

Arbetarrörelsen, kvinnorörelsen lärare, pensionärer, studenter och ... har närmast sig varandra och ansluter sig mer och mer varje dag till en stark enighet vilken kan ge det slutliga svaret till problemet, den islamiska regimen.

Rätten att bilda organisation, kräva bättre löner och arbetsvillkor, är arbetarnas självklara rättigheter som dock regimen bemöter med våld, massarresteringar och tortyr.

Vi kräver omedelbar och villkorlös frigivning av alla fängslade arbetarna och alla politiska fångar i Iran!

Frige de fängslade arbetarna och alla politiska fångar omedelbart!

För villkorlös, omedelbar frihet för arbetare och politiska aktivister vars frihet är berövade och sitter i regimen fängelser runt om Iran enar vi oss för att föra deras talan och kämpa för deras frigivning.

I Iranska islamiska republikens fängelser anhålls tusentals arbetare och andra politiska, sociokulturella och oliktankande Iranier vilka inte har begått något brott alls förutom att vara just anhängare av demokrati och rättvisa.

Regimen i Iran började sitt herravälde med fängelse, tortyr och avrättningar och har varit trogen sin vana i årtionde fram tills idag. Regimen försöker behålla sin makt och genom att skapa sociala, ekonomiska kris och utöva våld mot folket.

Politiskt fängslade arbetare och politiska fångar lever under plågsamma och bristfälliga förhållande i regimen fängelse. Politiska fångar i Iran är utan vård värt namnet och har inte tillgång till medicin och andra för livet nödvändigheter .

I solidaritet med politiskt fängslade människor i Iran och för deras frigivning anordnar vi olika protestaktioner och hoppas på stöd och solidaritet från andra människor och krafter.

Vi kräver fängslade arbetarnas och politiska fångars frigivning!

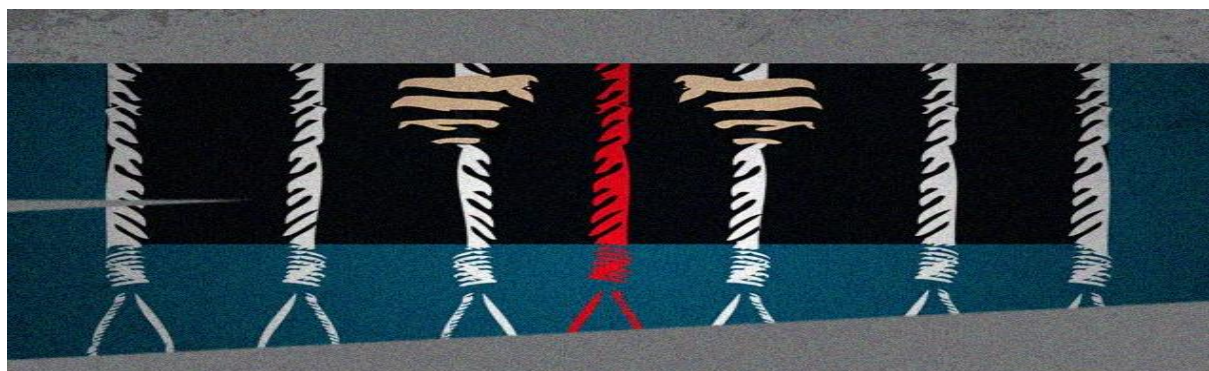
Vi vill att regimen i Iran fördöms och alla diplomatiska förbindelser med regimen i Iran bryts!

Leve internationell solidaritet!

**Hela Islamiska regimen i Iran
är skyldiga
till massmord av politiska fångar!**

**Vi fördömer Islamiska regimen omänskliga handlingar
mot alla olikstänkande i Iran!**

**Enade kamp mot den
Iranska islamiska regimen
kriminella handlingar!**



**Stoppa arresteringar,
fängelsestraff, tortyr och
avrättningar omedelbart!**

Iransk – svenska arbetarsolidaritetskommitten

Rådet mot den Iranska Islamiska regimen massmord (Khavarans rop)

Islamiska regimen har arresterat, fängslat, torterat och avrättat hundra tusen tals oliktänkande efter maktövertagandet.

Den 20 juni 1981 har regimen utökat sina systematiska förtryck, våld och kränkning av all frihet. Islamiska regimen har direkt vid maktövertagandet startat med en våg av arresteringar, tortyr och massavrättning. Under våren 1988 har regimen avrättat mer än 5000 politiska fångar. Fortfarande avrättas politiska fångar och torteras både fysisk och psykisk.

Under islamiska regimen existerar inte frihet, jämställdhet och rättvisa. De olika grupperingar och fraktioner inom regimen har visat att de är samma i grund och botten och har inga andra lösningar än förtryck som de har gjort tillsammans mot folket i Iran.

Den nuvarande regimen, med Rohani i spetsen har de fortsatt med arresteringar, tortyr och avrättningar. Islamiska regimen har tvingats majoriteten till fattigdom, arbetslöshet, billig arbetskraft, utan rätt och rättigheter, utan försäkringar och sociala trygghet. Regimen använder mest brutala våld mot folket och är rädd om sin makt. De använder all medel och kriminella för att kunna behålla makten.

Arbetarna, kvinnorna, äldre, pensionärer, ungdomar och barn har behandlats rättslösa och saknar en mänsklig värde och rättigheter. Islamiska regimen i Iran med all kraft och olika aktörer samt gardister, islamiska beväpnade styrkor bemöter varje krav, strejk, protest eller organisering och samling.

Islamiska regimen fängelser är fullt av fängslade arbetare, arbetaraktivister och politiska fångar utan medicinskt och vård. Flera av fångarna är svår sjuka men regimen vägrar att de får medicinskt behandling. I fängelset pågår kamp mot de kriminella Islamiska handlingar som sker.

Motstånd och kamp, strejkar och protester mot Islamiska regimen i Iran har varit stort och pågår fortfarande. Folk använder varje tillfälle för att säga emot, frågesatta och kritisera hela regimen med dess grupperingar.

De flesta stater och internationella fonden går hand i hand med den islamiska regimen och stödjer den kriminella staten på grund av sina ekonomiska och politiska intressen.

Internationellt finns det också stöd till den kamp som pågår emot Islamiska regimen bland arbetare, arbetande folket, olika fackföreningar, arbetarorganisationer, de demokratiska och mänskliga krafterna och föreningarna.

Vi vädjar till alla frihetsälskare och progressiva krafter att hjälpa oss för att kunna stå stark mot den omänskliga, kriminella politik och brottsliga handlingar.

Vi kräver omedelbar och villkorlös frigivning av alla fängslade arbetarna och alla politiska fångar i Iran!

Stöd arbetarnas fria och demokratiska rättigheter i Iran, i synnerhet rätten till att bilda oberoende och självständiga fackföreningar, mötesrätt och strejkrätt!

Stöd den internationella arbetarsolidariteten!



Fängelserna i den iranska islamiska regimen är fyllda av arbetaraktivister!

Stöd kampanjen för frigivning av de fängslade arbetarna i Iran!

Den arbetarfientliga islamiska regimen behandlar de fängslade arbetaraktivisterna och politiska fångarna barbariskt och utsätter dessa för fysiska och psykiska tortyr.

Den inhumana regimen i Iran sätter arbetaraktivisterna och sina politiska motståndare i arrest med upp till flera års häktningstider och utfärdar, utan rättegång, långa fängelsestraff eller höga borgensbelopp för villkorliga och tillfälliga frisläppning.

Solidaritets kommittéer med arbetarrörelsen i Iran utropar till en kampanj för frigivning av arresterade och fängslade arbetare och politiska fångar i Iran och uppmanar alla arbetare, fackliga organisationer, progressiva krafter och organisationer att med all kraft stödja oss i denna kampanj.

**Vi kräver omedelbar och villkorlös frigivning av alla
fängslade arbetarna och alla politiska fångar i Iran!**

**Stöd arbetarnas fria och demokratiska rättigheter i
Iran, i synnerhet rätten till att bilda oberoende och
självständiga fackföreningar, mötesrätt och strejkrätt!**

Stöd den internationella arbetarsolidariteten!

Iransk- svenska arbetarsolidaritetskommittén (ISASK)

November – december 2017

isask@comhem.se

Namn	Organisation	mejl/tfn

Khavarnas Rop Bulletin

Rådet mot den Iranska Islamiska regimens massmord

DECEMBER 2017 NR. 5

shorahamkari@gmail.com

Rådet mot den Iranska islamiska regimens massmord ser det som en plikt att anordna protester mot avrättningar, dödsdomar och fängelsestraff i Iran och visa solidaritet med alla familjer vars medlem/medlemmar har fängslats, torterats och avrättats av den kriminella islamiska regimen i Iran.

Rådet mot den Iranska islamiska regimens massmord ser livet som en existentiell rätt för var och en. Ingen människa ska få dödsstraff på sig, gäller även en med farlig kriminell bakgrund.

Rådet mot den Iranska islamiska regimens massmord vill solidariska samhälleliga förebyggande insats för alla och frihet i dess vida bemärkelse för alla medborgare.

Det är mot denna bakgrund som Rådet mot den Iranska islamiska regimens massmord kallar till protest möte och aktion för politiska fångars frihet och mot dödsstraff och avrättning, i en enad kamp mot den islamiska republikens tyranni och förtryck i Iran.

